

# فریاد وجدان

(مقالات به مناسبت های گوناگون)

نویسنده: انجنیر محراب الدین "جويا"

شناس نامه کتاب:

---

نام کتاب: فریاد وجدان

نویسنده: انجنیر محراب الدین ((جويا))

تایپ: سمیع الله ((شارق))

تیراژ: (۱۰۰۰) جلد

نوبت چاپ: اول

زمان نگارش: ۱۳۹۳-۱۳۹۴

شماره تماس: ۰۷۰۰۷۱۸۹۴۹

زمان چاپ: دلو ۱۳۹۴ هجری خورشیدی

ایمیل: [mehrabuddin\\_joya@yahoo.com](mailto:mehrabuddin_joya@yahoo.com)

حق چاپ محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریظ

### از نظر گاهست ای مغز وجود اختلاف مومن و گبر و یهود

مولانا جلال الدین

بلخی

وجدان، نیروی مدرکه درونی است که انسان را متناسب با مدرجه بیداری و تقوی در رویکرد و جهتگیری ها کمک می کند. وجدان به عنوان یک نیروی سمت دهنده در افراد گوناگون به انحاء گوناگون و در سطوح گوناگون می تواند وجود داشته باشد. بلند ترین مدرجه وجدان، از آن کسانی است که جایگاه برین خود را به مثابه یک فرد مسؤول و رسالتمند در حیات مؤقت دنیوی - که عرصه سپری کردن آزمون بندگی است - درک کرده، حیات دنیوی را به مثابه فرصت زرینی که هر لحظه فوت و از دست رفتن آن ممکن است، تلقی نمایند.

مسلماناً نیروی وجدانی با انبار شدن معصیت ها و تعدی ها، خود خواهی ها و حق تلفی ها و بالاخره جنایات متکرر در انسان نابود می شود. بلی قلوب انسان ها بنابر تکرار گناهان و معاصی همانند آهنپاره بی که در معرض رطوبت قرار گیرد، زنگ می گیرد و ماهیت اصلی و نخستین خود را از دست می دهد و از اجرای کار کردش باز می ایستد (کلاب ران علی قلوبهم بماکانوا یکسبون) که مصداق های آن، کشتار و تعرض به حریم عزت دیگران و هتک حرمت افراد بی گناه و غصب دارایی دیگران و تخریب ملکیتها و کشورها با عناوین و اشکال گوناگون است.

و اما فریاد وجدان، اثر جدید جناب مهندس جويا از دعوتگران استوار معاصر کشور است که بزودی - ان شاء الله - حلیه چاپ می پوشد. وی با

آنکه یک مهندس است و از رشته مهندسی دیپلوم گرفته ولی سالهاست که در خط دعوتگری با استقامت و پایداری در حرکت و به حیث یک مؤمن علمی و عملی فعال است.

او به مصداق فرموده مولوی بزرگ - مومن آن باشد که اندر جزر و مد / کافر از ایمان او حسرت خورد - / در جزر و مد زندگی چهار دهه اخیر / حیات کشور مان با وجود صعوبت ها و دشواری های بی حساب با توکل به پروردگار منان عاشقانه به تنویر اذهان دوستداران ارزش های متعالیه دینی می پردازد و با شایقان راه حق محشور است.

در عصر سمپاشی های وسیع الساحة دشمنان ارزش های اسلامی نشر و اشاعه آثار دعوتگران دلسوزی که شاهد فراز و فرود های زیاد در زندگی چند دهه اخیر بوده اند و کلمات شان درد ملموس و محسوس آنان از جراحات وارده بر پیکر معنویت ما است، ارزشمند و قابل ارج است. من این سطر ها را برسم اخلاص و به نشانه محبت می نویسم و به مهندس صاحب از بارگاه پروردگار عظیم و عزیز طول عمر، تندرستی مداوم و توفیقات بیشتر از پیشتر آرزو می نمایم.

پوهنوال جلال فرهیخته

استاد فاکولته ادبیات کابل،

جمال مینه

۱۳۹۴/۱۰/۳۰

## مقدمه

فریاد وجدان مبین ندهای درونی و درد های عمیق باطنی مبارزین و مجاهدین جوامع اسلام است که از پسمانی ها و ذلت های پیهم مسلمین حکایت نموده و اینکه الگوها و نمونه های انسانی و اسلامی بزرگ مردان سلف در میان ما بازماندگان خلف اصلاً نشانه هم از آن به مشاهده نمی رسد و از جانبی هم پراگندگی و عدم وحدت پیروان اسلام و انحراف روز افزون شان درد و سوز مبارزین اصیل اسلام را افزایش داده و صدای وجدان آنها را بلند میسازد و همان گونه تهاجمات و مداخلات گوناگون دشمنان اسلام بر سرزمین های اسلامی و سست و بی حال بودن مسلمانان امروز و ضمناً بی تفاوت بودن و غافل بودن زعما و سردمداران جهان اسلام درین راستا، نا خودآگاه قلب آدمی را جریحه دار ساخته و فریاد وجدان را انعکاس میدهد.

و این دردها که سبب ازدیاد سوزش ها گردیده و مسلمان را عاجزانه و مقصرانه به درگاه ایزد یکتا رجعت داده و این صداها و فریادهای باطنی که ناشی از رفتار ظالمانه ی مستکبرین بر مستضعفین جهان و آنهم اکثراً مسلمان بوجود می پیوندد، انسان را و میدارد تا راه های نجات را از دیدگاه قرآن پاک دقیقاً جستجو نموده و علل کامیابی و فتوحات کم نظیر صدر اسلام و عقب روی و ناکامی های امروز مسلمین را به مقایسه گرفته و سرانجام طرح های اصلی و حقیقی را بروفق روح مطلب دین غرض نجات کلیه مسلمین و حتی بشریت آدرس دهد.

به هر حال فریاد وجدان متشکل از مقالاتی است که به مناسبت های

گونگون برشته تحریر درآمده و ما را امید بر آنست که مطالعه دقیق این مطالب خوانندگان محترم را انشاء الله از سطح به عمق کشانیده و با تحلیل و بررسی معضلات درونی انسان، راه های بیرون رفت از این بحران را به تصویر کشیده و با تبعیت از رسول گرامی اسلام، در رابطه به شناخت انسان، تعلیم و تربیت انسان، توجیه انسان در جهات مثبت، رفتن انسان به طرف سلامتی قلب و مغز و بالآخره قیادت و زعامت با سلامت را به او آموختن و همچو انسان های با ایمان و سلیم را در رأس زعامت و قیادت قرار دادن باشد.

از بارگاه رب العزت عاجزانه استدعا می نمایم که نشر این مطالب را بدون هرگونه ریا و تظاهر به خاطر حصول رضای ذات اقدسش و فارغ از وساوس شیاطین و مداخلات هواجس نفسانی منظور فرموده و خوانندگان محترم را اجر مزید توأم با انشراح قلب نصیب فرماید

## بمناسبت خروج قوای اشغالگر (ارتش سرخ روس) از افغانستان

در ۲۶ دلو سال ۱۳۶۸

قوای ارتش سرخ روس ها بعد از مدت ها زمینه سازی مبنی بر نفوذ غیرمستقیم شان (چون تربیه یک عده جوانان ناآگاه و بی خبر از دین و جذب و تنظیم آنها در حلقات حزبی خلق و پرچم و عده هم جواسیس....) در تحت نام بی خدایی و انکار از پروردگار عالمیان که مکتب کمونیزم آنها را تعذیه مینمود، به بهانه های گوناگون داخل کشورمان افغانستان طور مستقیم حمله ور شده و تعهد آنها داشتند تا همه هست و بود این ملت مسلمان را اعم از ارزش های دینی، فرهنگی و تمامی افتخارات تاریخی آنها را لگدمال نمایند و به یغما ببرند.

ارتش سرخ تادندان مسلح که در مقابل خود فرزندان پای برهنه، شکم گرسنه، مظلوم و دور از پیشرفت های تخیکی و عاری از تجهیزات و اکمالات نظامی را مشاهده می کردند، این پندار بر او شان غلبه داشت که در ظرف یک ماه و یا کمتر از آن تمام کشور افغانستان را به زعم خودشان تصفیه کرده و این خطه باستانی، مسلمان پرور و مرد خیز را در زمره یکی از جماهیر خویش منسوب نموده و محسوب بدارند.

ولی بی خبر از آن بودند که قلوب این ملت بعد از ظهور اسلام، منور به نور ایمان بوده و در سلول سلول و همه رگ و پوست شان روح عزت، بزرگی و ایمان داری و صلابت ریشه دوانیده است و بنده گوش بفرمان خدای عزوجل بوده و برده گی، اسارت و بی دینی را هیچگاه به رسمیت



نشاخته و نمی شناسند.

رهبران فلسفه پوچ و بی بنیاد کمونیزم جهانخوار این محاسبه را با خود نداشتند که این ملت پای برهنه و شکم گرسنه اما مجهز با نورایمان و خداپرستی از آوانیکه دنیا آمده اند و یامی آیند، از همان کودکی در گوش شان اذان محمدی (ص) سروده شده و موج آن آواز ملکوتی در گوش های تک تک فرزندان این مرزوبوم طنین انداز بوده و در قلوب شان به قوت رسوخ کرده والی یوم القیامه همچنان خواهد بود.

سردمداران مکتب الحاد و کفر تحلیل درست با خود نداشتند که این ملت شکم گرسنه و پای برهنه اما باایمان و سرافراز در طول تاریخ پوزمهاجمین و اشغالگران را همچو انگلیس ها و سایر متجاوزین، بتوفیق و یاری پروردگار توانا مقتدر به خاک یاس، ذلت و مایوسیت و نومیدی و شرمساری مالیده اند. و آن سخن مشهور گلا دستون صدر اعظم وقت انگلستان را فراموش نمودند که در پارلمان آن کشور علل شکست شان را دو چیز عمده قلمداد کرد (قرآن پاک و دستار علما) یعنی تازمانیکه این دو چیز (قرآن پاک) و عالم (کسانیکه کتاب خدا را خوب درک کرده و بابر داشت کاملاً درست بدیگران تفهیم می دارند) در ممالک اسلامی حکومت نمایند، ماهیچگاه پیروز نمی شویم و بعد از پیروز شدن هم شکست می خوریم!!

اینجاست که آزمون بزرگ پروردگار با حکمت های خاصش صحنه

آرایی نموده و فرزندان مسلمان، صدیق و مجاهد این مرزوبوم با روس های وحشی درگیر می شوند و با نعره های الله اکبر جمعی باشندگان کابل، مظاهرات خودجوش و پیهم متعلمین و محصلین اعم از دختر و پسر در مرکز کابل و سایر ولایات، خون دادن دسته جمعی سوم حوت مردم آزاده و مسلمان هرات و سایر پیامدهای بسیار خطرناک، مبارزه و جهاد در برابر خرس های قطبی از همان هنگام ورود شان به این خطه مجاهد پرور و کفرستیز آغاز گردیده و احساس ایمانی، آزادگی و آزادی خواهی تمامی این ملت مؤمن به نمایش گذاشته میشود.

مردم مظلوم اما باایمان و باشهامت (خراسان قدیم یا افغانستان امروز) اعم از مردوزن عالم دین و بی سواد، داکتر و انجنیر، عسکر و صاحب منصب، معلم و متعلم، استاد و محصل و حتی هندوها که در اینجا زیست می نمودند، خلاصه اینکه کافه مردم این مرزبوم بپاخاسته و با سلاح ایمان و عقیده و اعتماد به پروردگار شان با تصمیم قاطع و همت خلل ناپذیر در برابر روس های وحشی و مزدوران داخلی آنها (خلق و پرچم) قیام نمودند و به مبارزه و جهاد پرداختند که همانا بزرگترین سعادت و والاترین آرمان شان شهادت در راه خدا و دفاع از نوامیس دینی و میهنی تثبیت گردید، که البته هزاران در هزار رنج و آلام از قبیل بمباردمان ها، خانه ویرانی ها توپ زدن ها میان قریه جات مسکونی، مهاجرت ها، محبوسیت ها در زندان پل چرخی و سایر محابس و قتل های دسته جمعی و غیره ناگواریهها را در پی داشت.

بهر حال بعد از ده سال جهاد این ملت مؤمن و مجاهد و باتقدیم بیش از یک و نیم میلیون شهید در پیشگاه خدا (ج) و معلولیت ده ها هزار و مهاجرت بالاتر از شش میلیون، به برکت خون پاک شهدا و نصرت غیبی پروردگار عزیز و باحکمت، روس ها در همه عرصه ها یعنی در عرصه سیاست بیرونی و درونی به شکست فاحش و شرم آور مواجه شدند و بحران اقتصادی شدید رهبران کاخ کرملین را به لرزه در آورد و نعره های الله اکبر مجاهدین رعب و ترس دشمنان انسانیت و اسلامیت را طور روز افزون افزایش داده و وحشت زده و هیجان زده شدند، همان بود که با همه شرمندگی و خجالت زده گی بتاريخ فوق الذکر قوای سرخ روس ها ذلیلانۀ از کشورمان خارج شدند و لکه سیاه و ننگین ناکامی برجین نامیمون و نامبارک رهبران کفر و الحاد گذاشته شده و به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامیده و آزادی بسی کشورها را از تحت یوغ اسارت و برده گی آنها (روس ها) به ارمغان آورد.

(وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) ﴿الرُّومُ: ۴۷﴾ یعنی خداوند متعال نصرت خود را بر مومنان واجب دانسته است.

باید گفت که مجاهدین این ملت را هیچ چیزی خسته کرده نتوانست و در برابر همه دسایس مخفی و علنی دشمنان اسلام و وطن بطور خستگی ناپذیر مبارزه و جهاد کردند و خم به ابروی خویش هم نیاوردند و شهادت در راه خدا بزرگترین آرمان شان بود.

اما با تأسف کمراین ملت مجاهد را رهبری ناسالم عده از رهبران نامنهاد و بعضی فرماندهان غرض آلود که خانه جنگی ها و تنظیم جنگی ها را در برداشت، به شدت خم نموده، وبه شکست و نومیدی جبران ناپذیر مواجه ساخت.

مسلماً درس ها و عبرت های که باید از این قیام و جهاد مسلحانه هم ما و هم نسل های بعدی ما داشته باشند و همچنان تجاوزگران و اشغالگران، مختصراً بتوضیح می گیریم:

ملت مسلمان و مجاهد پرور افغانستان و هم نسل جوان و نسل های بعدی ما بایست دقیق شوند که هرگاه ما در مقاطع مختلف زمانی و رویداد های متنوع و گوناگون از قانون خدا و سنت رسول الله در عمل و نظر تبعیت نمائیم، بدون شک پیروز، رستگار و سرافراز در دنیا و آخرت بدرمی آئیم و آنهم این خواهد بود که در قدم اول فرموده خدای متعال (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) را طور شاید و باید کاربندی و شیوه های کاربندی آنرا از برداشت های بزرگمردان دین بیاموزیم. یعنی وحدت و برادری و همسویی و یکرنگی و صفا و صمیمیت ما در پر تودستورات قرآن و سنت نبوی (ص) ضامن پیروزی همیشگی ماست، در غیر آن طعم تلخ و زهر آگین نفاق، بی اتفاقی، خودخواهی، تکبر، قدرت طلبی و ثروت اندوزی و سایر عملکرد های زشت و غیر اسلامی را در پوشش اسلام و جهاد همگی ما عملاً چشیده و جروحات ناشی از آنرا احساس و حتی لمس نموده ایم.

و این را هم من حیث یک حقیقت بپذیریم و بدانیم که فقط رفتن در مسیر دین، رفتن در جهت روشنائی بدون هرگونه ریا، سمعه، تزویر، و فریب و دورنگی بوده یا به تعبیر دیگر زمانیکه ما از اسلام، جهاد و سایر واژه های مقدس و قبول شده اسلام، حرف می زنیم با صداقت، احساس و نیات پاک، تقوی، اخلاق نیکو، بزرگواری و احسان و اخلاص و اهداف بلند معنوی در حرکت باشیم، در غیر آن حرکت ها و تلاش های ناخالص و ناموزون نتیجه را به نفع دشمنان اسلام رقم خواهد زد، همچون قضایای فعلی کشورمان افغانستان.

خیلی بجا خواهد بود که آلودگی های شخصی مانرا ( انحرافات گوناگون از اسلام و خیانت ورزی) به ضعف خودمان نسبت داده شود نه اینکه به دین مقدس اسلام.

و عبرت ها و درسها به دشمنان اسلام که اکثراً در زمره متجاوزین اند، باید این باشد که دست از تجاوز بردارند و با تجاوز کردن به دین و وطن مسلمین با آتش بازی ننمایند، گرچه مسلمانان فعلاً به فقرمادی و معنوی گرفتار اند و با وجود همه مشکلات شان سرانجام این دین و قوت آن است که از مسلمین در مقاطع مختلف زمانی و مواقع گوناگون دفاع کرده و دفاع می نماید.

و این موضوع را من حیث یک حقیقت بدانند و بپذیرند که اسلام عنقریب بیاری خداوند متعال جهانگیر شده و همه ادیان باطله دیگر در برابر آن به شکست قطعی و کلی مواجه خواهند شد و هیچ دین در مقابل آن (دین

اسلام) باقى نخواهد ماند، چراكه پيروزى كلى ونهايى آنرا خدا(ج) اينطور تضمين فرموده است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿الفتح: ۲۸﴾.

نويسنده : استاد انجنير محراب الدين "جويا"

## قیام ۲۴ حوت یا تقابل ایمان در برابر عصیان و شیطان

این یک حقیقت مسلم و انکارناپذیر است که در طول ادوار تاریخ نبرد میان حق و باطل، ایمان و شیطان، نورانیت و کدرانیت و فی سبیل الله و فی سبیل الطاغوت همواره جریان داشته و در این آزمونگاه بزرگ پروردگار (دنیا) غرض تثبیت و تشخیص جهت انسان بطرف خدا یا دنیا این کش و گیرها الی یوم القیامه ادامه دارد، تا بندگان مخلص از مدعیان کاذب تفکیک گردد و در این صحنه های مشاهداتی حجت الله طوری تکمیل شده بتواند تا مستحقین پاداش یا عقاب بدون کم و کاست از آن مطابق وعده پروردگار: **(يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) (البقره: ۲۷۲)** برخوردار گردند.

اینجاست که با آمدن اقتدار ملحدان کمونست (خلق و پرچم) ظلم و تعدی و فساد آنها، ملت مسلمان و آزاده و قهرمان هرات را به قیام در برابر پیروان شیطان وا داشت، و در این قیام بزرگ و وحشت، ظلم، بی رحمی، قتل و آدم کشی و غیره فجایع تربیت یافته گان مکتب الحاد و کفر و در مقابل ایثار، فداکاری، ثبات و استقامت و شجاعت و پای مردی پیروان مکتب قرآن عملاً به نمایش گذاشته میشود و آن هم طوریکه قبل از قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ شهر هرات، در سایر نقاط ولایت هرات شورش های علیه رژیم کمونیستی صورت گرفته بود.

چنانکه در هشتم حوت (۱۳۵۷ ه ش) ساکنان روستای سلیمی در جنوب

شرق هرات به تحریک ملا حیدر قیام کردند و هیأت سواد آموزی رژیم کمونیستی را مورد حمله قرار دادند و قیام مذکور توسط سربازان دولتی سرکوب شد و ملا حیدر به شهادت رسید.

سرانجام قیام بزرگ و تاریخی ۲۴ حوت هرات با شرکت اقشار مختلف مردم از شهر و روستاها اعم از دهقانان، کارگران، کارمندان، روحانیون، شیعه و سنی، تاجک و پشتون، هزاره و ازبک به وقوع پیوست.

**ویلهم دیتل** روزنامه نگار آلمانی، قیام هرات را در تاریخ معاصر آسیا در نوع خود بی نظیر میدانند. قیام ۲۴ حوت زمانی به وقوع پیوست که مظالم ضد انسانی کمونیست ها در تمام افغانستان و از جمله هرات به حد نهای خود رسیده و از سوی دیگر انقلاب اسلامی ایران پیروز شده بود که عامل مهمی برای تقویت روحیه مسلمین بشمار میرفت.

قیام مردم هرات روز ۲۴ حوت (۱۳۵۷) مطابق به ۱۵ مارچ (۱۹۷۹ م) آغاز شد، با پیوستن لشکر ۱۷ هرات و افسران مسلمان ارتش به مردم، تمام شهر هرات به تصرف آنان درآمد و کمونیست های شناخته شده و مشاورین روسی آنها به قتل رسیدند و همچنین مقادیر زیادی از سلاح و مهمات سبک و سنگین به عنایت گرفته شد.

دو روز بعد از قیام هرات بدست مردم، روس ها از تاشکند شهر هرات را بم باران کردند و یک هفته بعد یک قشون زرهی کمونیست ها از سمت قندهار به شهر نزدیک شده و با بکارگیری حيله یعنی بر آفراشتن پرچم سبز



مردم را فریب دادند و آنگاه از زمین و هوا آنها را به رگبار گلوله بستند، در نتیجه شهر هرات دوباره به تصرف کمونیست ها درآمد و مجاهدین به کوه دوشاخ و روستاهای مجاور عقب نشینی کردند، در این قیام تعداد زیادی از مردم مسلمان و متدین هرات در حدود ۲۴۰۰۰ نفر مظلومانه به شهادت رسیدند و جوی های خون از شهر هرات جاری گردید و در حدود ۵۰ تا ۲۰۰ تن از مستشاران روسی نیز به قتل رسیدند.

قیام ۲۴ حوت به ما میرساند که پیروان مکتب الحاد و کفر که اندیشه شان مطلقاً باطل و خلاف فطرت سلیم انسانی میباشد دارای چگونه طرز تفکر و مفکوره کاملاً مزخرف و قلوب مکدر و تاریک و بی رحم و قسی القلب اند که به هیچ چیزی رحم نکرده حتی به طفل، کهن سال، زن و مرد و هر آنچه مزاحم قدرت خواهی، توسعه طلبی، کشور گشایی، استثمارگری و بر آورده شدن آرزوهای پست و حیوانی آنها گردد بشدت برخورد کرده و بدون داشتن کوچکترین احساس انسانی به هر گونه جنایات جبران ناپذیر متصل شده و از قتل عام مردم مظلوم نیز مضایقه نمی نمایند. همانند قیام شجاعانه ۲۴ حوت ملت بیچاره و با ایمان و قتل عام و بشهادت رسانیدن ۲۴۰۰۰ نفر آنان.

همان گونه این حادثه المناک به ما می فهماند و این درس را میدهد که بروفق دستور قرآن و احادیث سیدالسادات حضرت محمد (ص) که قبل از مصاب شدن به امراض گوناگون معنوی و اجتماعی و نفوذ اغیار و بیگانگان، بایست در روشنائی حقایق اسلام و بینش و فراست بزرگمردان دین

ودر اثربیشکشی نمودن عرایض بدرگاه پروردگار جل مجده از گناه و معصیت اکیداً توبه کردن و در برابر طاغوت و طاغوتیان داخلی و خارجی که بشکل از اشکال انحرافات گوناگون را در اذهان و قلوب بشریت و خاصتاً مسلمین بذرمینمایند، بعد از ریشه یابی دقیق با دید وسیع توحیدی به مبارزه شدید و خستگی ناپذیر به پا خاستن و در این راستا مکروب معنوی (شیطان) را با همه مکاره گی آن شناختن و راهبرد مبارزه با او را در قلب و مغز اولاد انسان دقیقاً به توفیق کردگار کاربندی نمودن و در اثر ممارست و تمرین همیشگی مجاهده با شیطان، از وسوسه و الهام توانایی تفکیک و تشخیص را پیدا کردن و الهام را جذب و وسوسه را دفع نمودن و همانگونه غذا های منفی نفس را طور عمیق شناسایی و جلو آنرا گرفتن و اعمال را در اثر اخلاص از ریا و سمعه و سایر نظر داشت های غیر مشروع مادی نگهداشتن و خدمت خلق الله را غرض کسب خشنودی خدا (ج) انجام دادن و در شیوع توحید و یکتا پرستی و تعمیم عدالت لحظه غفلت و سهل انگاری ننمودن و غفلت را به حد نهایی بد دیدن و با نشاط ایمانی و قوت روحی روابط معنوی را با سایر برادران مسلمان و مبارز و مجاهد قایم کردن و بالاخره هرنیت و عمل و هر گفتار و کردار را آگاهانه محضاً لله بخاطر ارتقای دین و اعلا ی کلمه الله ایفا نمودن، میشود که جوامع اسلامی را از نفوذ و تعرض و تهاجم و تجاوز مخفی و علنی دشمنان اسلام وقایه نمود.

چنانچه امام حسن البنا به این باور بود که بزرگترین مصیبتی که مسلمانان به آن مبتلا شدند تفرقه و اختلاف است و اساس پیروزی شان بر محبت و یک

پارچگی است و آخرین امت فقط به همان چیزی اصلاح می‌گردد که اول این امت به آن اصلاح گردیده است.

نویسنده : استاد انجنیر محراب الدین " جويا "

## اشاره مختصری بر انتخابات، توقعات و آینده نگری

### به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری سال (۱۳۹۳)

به همگان هوایداست که سروصداها و کمپاین ها در رابطه به کاندیداتوری کاندیدها در جریان است، از یکطرف نامزد های ریاست جمهوری ادعا های بلند بالای بالاتر از توان شان را سر میدهند و از جانی هم اقشار مختلف جامعه امید واری های را در رابطه به کاندید مورد نظرشان در خیال می پروراند.

اما آنچه در خور اهمیت است، این خواهد بود که متأسفانه بامشاهده مشقات و مشکلات ناشی از جنگهای تحمیلی و تهاجم مغلق و پریچ دشمنان اسلام و متجاوزین حيله گر و گرگ صفت طور محسوس و یا غیر محسوس (علنی و پنهانی)، نه ملت بخود می آید و نه زعما و سردمداران.

یا بعبارہ دیگر اکثریت جامعه ما بدون داشتن تحلیل درست و شناخت دقیق از چهره ها و شخصیت های صادق و قلبابی، و بدون اینکه حق و باطل را طور لازم تفکیک و تشخیص کرده باشند، بهر در و دروازه روی آورده و بدرگاه شخصیت های کاذب چهره سایی می نمایند و هیچگاه متوجه شده نمی توانند که من حیث یک مسلمان مسئولیت پذیر، آگاه و خبیر هر قدم و نظر و هرنیت و عمل شان نزد ایزد لایزال ثبت و ضبط گردیده و در روز محشر بدون شک نتایج اعمال خود را کسب می نمایند و اکثراً ملت ما

متوجه نیستند که روابط شان باهمدیگر بایست معنأ برقرار گردد تا از هر حرکت، نیت و فعالیت آگاهانه در حصول رضای پروردگار تلاش ورزیده و مومنانه در جذب نصرت خالق یکتا موفقانه بدرآیند و با تأسف بروفق فرموده پروردگار مقتدر و توانا که می فرماید **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (التوبة: ۱۱۹)** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مساعی بخرج نداده و برخلاف نص صریح قرآن پاک به هر طاغوت باوجود داشتن سوابق بسیار تاریک، دست داده و حتی سر می دهند که هم درد دنیا و هم در آخرت بدست خویش رسوایی را پذیرائی مینمایند و طبق فرموده رسول اکرم (ص): ( بدترین انسان آنست که بخاطر دنیای دیگران آخرت خود را برباد سازد).

و اینها متوجه نیستند که رسول الله (ص) فرموده است که مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمیشود این مفهوم را می رساند چونکه در قلب مؤمن ایمان حکومت مینماید و در اثر روشنایی ایمانی از هراشتباه انبناه گرفته و با دیدن منظره های خشن و یا عملکرد های ناسالم بخود آمده و دوباره به بیراهه مسیر نگرفته و باطناً چنان آگاهی و بصیرت کسب می نماید که همان فراست باعث جلوگیری از رکود معنوی و سقوط در پای مادیات و آلائشات مادی و تزئینی گردیده و از رفتن دنبال اشخاص منحرف جداً بپرهیز مینماید، در حالیکه ما و جامعه ما و زعمای و سردمداران ما از یک سوراخ ده ها مرتبه

گزیده میشوند و بخود هم نمی آیند، مسلماً در تاریکی قرار داشته و از نور ایمان یا کاملاً بی بهره بوده و یا اینکه به سرحد ضعف کلی ایمان شان رسیده است.

جای بس تعجب اینجاست که ما بنام مسلمان و در عمل دنباله رو پیروان شیطان باشیم و مظهر عملی آنرا بچشم مشاهده کردیم که بدون در نظر داشت روح مطلب دین، تبعیضات گوناگون نژادی، قومی، لسانی، حزبی..... راه اندازی میگردد و از کسانی که دارای قدرت، شهرت و ثروت باشند چشم بسته اطاعت شده و از برای که یک امانت بزرگ الهی است استفاده نامشروع صورت گرفته و غیر مسئولانه استعمال میشود.

همان گونه نامزدان محترم ریاست جمهوری بالاتر از توان شان حرف زده و ادعاهای بلند بالا و غیر عملی را بر زبان میآورند، باید متوجه شوند وقوت و قدرت ظاهری و باطنی خود را دقیقاً ارزیابی نمایند و همچنان سوابق خود را در هر موقعیت و جایگاهی که بوده اند و یا ایفای وظیفه داشته اند چقدر خدمت گذار مردم بوده اند؟ به چه اندازه سرمایه اندوزی نموده اند؟ آیا در همان موقعیت کوچک و یا بزرگ لحظه و دقیقه بیاد بی چاره گان، محرومان و هر دم شهیدان اقلأ کدام اشکی ریخته اند؟ باید کمی بخود بیایند و بیشتر از این مردم را فریب ندهند.

مشکل بزرگ جامعه ما اینست که بدون در نظر داشت مفاهیم معنوی دین و بدون اینکه معیار قضاوت دین و دینداری باشد از هر کس توقع مینمایند

وبه هر در و دروازه میروند و میدوند و بدون در نظر گرفتن شریعت غرای محمدی (ص) طالب پیروزی و کامیابی میشوند و امنیت و عدالت را از کسانی توقع میبرند که آنان خود شان از امنیت درونی برخوردار نبوده و حتی از نگاه ضعف ایمان و عدم برداشت دقیق و درست از اسلام عدالت را تنها در شعار استعمال مینمایند تا مردم را بفریبند، تاجائیکه مفهوم عدالت را هنوز ندانسته و کاربرد آنرا چنان که می شاید نمی دانند، خداوند متعال در قرآن پاک میفرماید: **(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾** (آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!»

بناءً بر ماست تاشکست های پیاپی جوامع اسلامی را در کل وبه خصوص جامعه ما افغانستان را از اثر انحرافات گوناگون مسلمین از شاهراه حق و حقیقت دانسته و باورمند بر آن باشیم تا زمانی که کار به اهل آن سپرده نشود که هم دارای تعهد باشند و هم تخصص که صداقت و ایمان داری و خدا ترسی و تقوا در راس آن قرارداد، هیچگاه امنیت نیامده و همانگونه از نعمت عدالت برخوردار نخواهیم شد.

فلهذا پیشنهاد ما به پیشگاه ملت مسلمانان اینست که موجودیت قوت های خارجی و متجاوزین و دشمنان اسلام را که بخاطر نابودی دین این ملت، نه بخاطر دلسوزی و یا خدمت گذاری در اینجا حضور دارند نادیده نگرفته

و بهر مزدور خارجی ها و لولوکه در لباس دین ، جهاد و سایر واژه های مقدس اسلامی ملبس هم شده باشند فریب نخورند و امیدوار نباشند و فرموده حضرت ابوبکر صدیق (رض) را که در حین اخذ بیعت اظهار فرمودند بیاد بیاورند که فرمود: (ملتی که مساعی در راه خدا را ترک کرد حتماً ذلیل میشود و درملتی که فواحش رواج یافت به آسیب عمومی گرفتار میگردد) و همانگونه گفتار تاریخی حضرت عمر (رض) را بگوش دل دقیق شوند که فرمود: (شما از برکت اسلام عزیز شدید و اگر عزت را در غیر آن جستجو نمائید حتماً ذلیل میشوید).

با در نظر داشت مطالب فوق الذکر در آینده نگری بایست دقیق شده و آینده را از دیدگاه اسلام و برداشت های درست اسلامی و بزرگ مردان دین بنگریم و از افراد و اشخاص آلوده و ملوث به گناه توقع خدمت داشتن و انتظار تأمین امنیت و تعمیم عدالت را نمودن، ناشی از نهایت کوردلی، ضعف ایمان ، دوری از خدا و عدم برداشت درست از دین میباشد.



## حسین یا نمادی از شجاعت و ایمان در برابر مستکبران

مسلمانان مردان حقیبن و حقگو و ذوات شریفی که از نورانیت ایمانی و فراست باطنی خوبتر بهره مندهستند چشمان پر نورشان بنا بر استعداد موهوبی و یاکسبی، در دل تاریکی ها راه پیموده و در تفکیک و تشخیص حق و باطل بمقایسه سایرین نگرش عمیق تری را دارا بوده و نظربه تشخیص جهت که دارند در سایه نظام های فاسد هیچگاه نیارامیده و سازش کردن باهمچو نظام ها نزدشان جرم و گناه بزرگ محسوب میگردد.

نواسه پیامبر خدا (حضرت حسین رض) نیز بدون شک از کمال درایت ایمانی در رابطه به تفکیک و تشخیص حق و باطل برخوردار بوده و در همچو موارد باشجاعت ایمانی و حس تسلیم ناپذیری بپاخاسته و با وجود اینکه می داند و می فهمد که شهید می شود با عزم راسخ و صلابت ایمانی به میدان می رود تا درس فداکاری و ایثارگری را در راه اعلائی کلمه الله عملاً به ماندگار گذارد و به رهروان پیامبر راستین بفهماناند که سکوت و آرمیدن در برابر طاغوتیان زمان یعنی کسانی که بدون در نظر داشت قانون خدا سلطه برانند و حکومت کنند ظلم و جفای بس بزرگ به دین و دینداران و عصیان و سرکشی از امر خداست جلت عظمته. بجا خواهد بود تا به جوانب مختلف فاجعه کربلا مختصراً اشاره نمائیم:

۱. شخصیت حضرت امام حسین

۲. سیره و اخلاق یزید

۳. جفای مردم کوفه
۴. پیام مسلم بن عقیل به حسین رض
۵. مشوره دوستان و اهل رای که نباید به کوفه برود
۶. فاجعه کربلا از نظر علمای اهل سنت
۷. فعالیت برای تغییر نظام فاسد و ارزش آن.

### شخصیت حضرت امام حسین:

ابو تراب انصاری (رض) می گوید: روزی نزد رسول الله (ص) رفتم، دیدم که حسن و حسین (رضی الله عنهم) برسینه رسول الله بازی می کنند. گفتم: یا رسول الله! اینها را دوست داری؟ فرمود: چرا دوست نداشته باشم، اینها دو ریحانه (موجب راحت و شادمانی) من در دنیا هستند. حارث از علی روایت کرده است که پیامبر اسلام فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند" یزید بن ابی زیاد می گوید: یک بار رسول خدا (ص) صدای گریه حسین را شنید، به مادرش (فاطمه) گفت: آیا نمی دانی که گریه او مرا ناراحت می کند؟

حضرت حسین بسیار نماز گذار و روزه دار بود و بیست بار پیاده به زیارت خانه خدا رفتند.

حسین بسیار متواضع بود، روزی بر جماعتی از فقرا که پاره نان های بر زمین گذاشته بودند و می خوردند گذشت و در حالی که بر مرکبی سوار

بود به آنها سلام گفت: آنان او را به غذا خوردن دعوت کردند، حسین از مرکب خویش فرود آمد و گفت: **(إِنَّهُ لَأُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)** {النحل: ۲۳} "خدا مستکبران دوست ندارد"

آنگاه نشست و با آنها مشغول خوردن شد و آنها را بخاطر صرف غذا بخانه خود دعوت نمود.

### سیره و اخلاق یزید:

طبرانی می گوید: یزید در جوانی اهل شراب بود..... ابن کثیر می گوید: یزید خصلت های خوبی هم داشت، مثل سخاوت، بردباری، فصاحت، شعر گوئی، شجاعت و حسن تدبیر در کشورداری، از جمال و زیبایی نیز برخوردار بود و خوش برخورد بود. از عیوبش این که دنبال خواسته های نفسانی می رفت، گاهی بعضی از نمازها را ترک می کرد و نمی خواند، بیشترین عیبی که متوجه او شده، شراب خواری و شهوت پرستی و ارتکاب بعضی از اعمال ناپسند بود.

گویند: یزید به موسیقی، باده نوشی و شکار، شهرت داشت و به داشتن سنگ و غلام علاقمند بود قوچ، خرس و میمون را به جان هم می انداخت و تماشای کرد.

حضرت عمر بن خطاب (رض) فرمود: (( به پروردگار کعبه سوگند! که می دانم عرب چه وقت هلاک میشود، وقتی که زمامدار آنها کسی باشد که زمان

جاهلیت را دریافته و در اسلام نیز رسوخ و امتیازی نداشته باشد)).

ولایت یزید که سیره اش ذکر شد حادثه ای بود که در عصر اول اسلام و عصری که متصل به دوره خلافت راشد بود، قابل تحمل نبود. در آنوقت هنوز بزرگانی از صحابه و تابعین در قید حیات بودند و در میان آنها کسانی بودند که به خلافت و رهبری مسلمانان سزاوارتر بودند و بهتر می توانستند اهداف و آرمان های اسلامی را تحقق بخشند.

### جفای مردم کوفه:

هنگامیکه مطالبه بیعت با یزید شدت گرفت، حضرت حسین (رض) به مکه پناه برد. عراقیان نامه های زیادی در حدود (۱۵۰) نامه نزد او فرستادند و او را به عراق دعوت کردند و آنان می گفتند: صد هزار نفر ترا یاری خواهند کرد- هر چه زودتر بسوی ما بشتاب تا به جای یزید به دست تو بیعت کنیم. حضرت حسین مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا واقعیت کاربرایش معلوم گردد. مسلم وقتی به کوفه رسید از او استقبال نمودند و سوگند خوردند که با جان و مال او را یاری خواهند کرد ابتدا دوازده هزار نفر و سپس تعداد شان به هجده هزار نفر رسید- مسلم به حضرت حسین نامه نوشت که کاریبعت سامان یافته و زمینه برای آمدن شما مساعد است لذا خود را به کوفه برسان. در این اثنا یزید والی کوفه نعمان بن بشیر را برکنار کرد و بعوض وی عبیدالله بن زیاد را مقرر نمود. اینجاست که اوضاع تغیر کرد، اولاً چهار هزار نفر گرد مسلم جمع شدند و نظریه فشار و تهدید ابن

زیاد پانصد نفر و بعداً به سیصد نفر و سپس سی نفر و ده نفر و بعداً کاملاً تنها ماند تا اینکه او را مظلومانه شهید کردند.

### مشوره دوستان و اهل رأی:

هنگامیکه مردم از قصد حسین برای رفتن به کوفه مطلع شدند، نسبت به آینده او نگران شده و او را از این کار بازداشتند. دوستان و اهل رأی نظر دادند که نباید به عراق برود، عبدالله بن عباس (رض) گفت: عراقیان مردمی مکارند، فریب آنها را مخور! تو همین جا بمان و به مردم عراق بنویس که حاکم خود را بیرون کنند، اگر چنین کردند نزد آنها برو! حسین (رض) گفت: ای پسر عمو! به خدا سوگند! میدانم که تو خیر خواه من هستی اما من تصمیم دارم به سوی آنها حرکت کنم. ابن عباس گفت: اگر حتماً می روی پس زن و فرزندت را همراهی مبر، به خدا! می ترسم که ترا هم مانند عثمان که زن و فرزندش ناظر قتل او بودند، بکشند. عبدالله بن عمر (رض) نیز به نزد وی رفت و خواست که او را از رفتن به کوفه منصرف کند، چون حسین خود داری و وزیدی، او را در آغوش گرفت و با چشم گریان گفت (ای کسی که کشته خواهی شد! تو را به خدا می سپارم).

عبدالله بن زبیر نیز او را از رفتن بازداشت، حسین گفت: (خبر پیمان بیعت چهل هزار نفر به من رسیده که همگی سوگند یاد کرده اند که مرا یاری خواهند کرد). ابوسعید خدری جابر بن عبدالله و سعید بن مسیب

نیز از او خواستند که به کوفه نرود، اما او نپذیرفت و به راه خود ادامه داد. حضرت حسین همراه با اهل بیت خود و شصت و سه نفر از اهل کوفه که او را همراهی می کردند از مکه خارج شد و به سوی کوفه رهسپار گردید، در محل زدود از قتل مسلم و هانی بن عروه اطلاع یافت... مردم گفتند: حال که چنین است خود را به کشتن مده، فرمود: زندگی بعد از آنها فایده ای ندارد) وقتی به محل حاضر رسید، گفت: (شیعیان ما دست از یاری ما کشیده اند، هر کس دوست دارد از همین جا برگردد و هیچ گونه ملامت و سرزنش نمی شود). با شنیدن این سخن عده از یارانش (بادیه نشینان که در بین راه به او پیوسته بودند) پراکنده شدند و کسی جز یاران او که از مکه با او همراه بودند، نماند و هنگامیکه حضرت حسین به محل "نینوا" (نزدیک کربلا) رسید پیک ابن زیاد نامه به حربن یزید تمیمی آورد و به او فرمان داده بود که حضرت حسین را از راه بیابانی، آرام آرام بسوی عراق هدایت کند تا سپاه او در رسد. روز بعد (دوم محرم سال ۶۱ ه ق) عمر بن سعد با لشکرش از راه رسید، حسین (رض) به او گفت: من از تو یکی از این سه چیز را می خواهم: یا مرا بگذار تا از همان راهی که آمدم برگردم، یا اینکه نزد یزید بروم و دست در دست او قرار دهم تا او چه کند، یا اینکه راهم را به سوی ترک ها باز گذارتا با آنها بجنگم و کشته شوم. عمر بن سعد خواسته های وی را به اطلاع بن زیاد رسانید، ابن زیاد خواسته او را پذیرفت و تصمیم گرفت که او را نزد یزید حاضر کند اما شمیر بن ذی الجوشن مخالفت کرد و گفت: باید او به فرمان توتن در دهد. ابن زیاد به عمر بن سعد همین چیز را ابلاغ کرد،

حسین گفت: (سوگند به خدا که این کار را نخواهم کرد) حدود سی نفر از همراهان بن سعد که از اعیان کوفه بودند، وقتی دیدند که هیچ یک از خواسته های حسین پذیرفته نشد گفتند: فرزند رسول الله (ص) سه پیشنهاد عرضه کرد و شما یکی از آنها را نپذیرفتید، همراهی با شما جایز نیست و سپس به حسین پیوستند و بهمکاری وی جنگ نمودند.

### پیام مسلم به حسین (رض):

حضرت حسین همان روز که مسلم کشته شد یا یک روز قبل از مکه خارج شده بود، مسلم از محمد بن اشعث خواست که کسی را نزد حسین نفرستد تا به او بگوید که برگردد و فریب کوفیان را نخورد. فرستاده اشعث حسین را در محل (زباله) که مسافت چهارروز راه با کوفه فاصله داشت ملاقات کرد و پیام مسلم را به او رسانید اما حسین باور نکرد و گفت: (هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد، هر بلایی که بر سر ما بیاید آنرا در حق خود موجب خیر و پاداش و در حق فرمان روایان موجب تباهی می شماریم).

### شهادت مظلومانه حضرت امام حسین از منظر علمای اهل

#### سنت

امامان و بزرگان اهل سنت همواره این کاریزید و فرماندهان او مانند عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد و شمیر بن ذی الجوشن را زشت دانسته اند و از آنها اعلام براءت و بیزاری نموده اند و به شهادت رساندن ظالمانه

حضرت حسین (رض) و یاران او را کار بسیار نفرت انگیز دانسته و ناراحتی قلبی خویش را همواره اظهار داشته اند که در اینجا مختصراً نمونه های آن تذکر داده می شود: صالح فرزند امام احمد بن حنبل می گوید: به پدرم گفتم: عده ای می گویند که یزید را دوست دارند، گفت: فرزندم! آیا کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، می تواند یزید را دوست داشته باشد؟ گفتم: پس چرا او را لعنت نمی کنی؟ گفت: تو کجا دیده ای که پدرت کسی را لعنت کند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در گفتگوی بایکی از فرماندهان سپاه مغول بنام (بولایی) هنگامیکه در فتنه بزرگ در دمشق آمده بود، چنین گفت: "هر کس حسین را کشته یا در قتل وی همکاری داشته و یا به قتل او راضی بوده است، لعنت خدا و فرشتگان و انسان ها بر او باد!! خداوند نه عذاب را از آنها دور می کند و نه عوض قبول می کند). (خداوند حضرت حسین "رض" را به وسیله شهادت عزت بخشید و سرفراز نمود و کسانی که او را کشتند یا در کشتن او کمک کردند یا بدان راضی بودند، رسوا ساخت. حضرت حسین با پیروی از شهدای پیشین اسلام، جان خود را بر کف نهاد. همانا او و برادرش سرور جوانان اهل بهشت هستند. آنها زمانی پرورش یافتند که اسلام دارای عزت و سیادت بود، لذا آن زحمات و رنج های که خانواده آنها در راه هجرت و جهاد و تحمل آزار و اذیت کفار متحمل شده اند با آنها نرسید، بنابراین خداوند به وسیله شهادت، کرامت آنها را تکمیل گردانید و به درجات آنها افزود. قتل او معصیت بسیار بزرگی است و خداوند



دستور فرموده است که به هنگام مصیبت صبرپیشه کنید و انا لله و انا الیه راجعون بخوانید.

امام شیخ احمد سرهندی، معروف به مجدد هزاره دوم متوفی ۱۰۳۷ هـ ق- در یکی از نامه هایش می نویسد: (یزید محروم از سعادت، از زمره فاسقان بشمار می آید، توقف در لعنت اوفقط بنا بر اصل مقرر اهل سنت است که میگویند: نباید به لعن شخص معین مبادرت ورزید مگر آنکه به یقین معلوم شود، که خاتمه او بر کفر بوده و در حالت کفر از جهان رفته است مانند ابولهب و زینب، این بدان معنی نیست که یزید سزاوار لعنت نمی باشد، زیرا خداوند (ج) در سوره احزاب آیه (۵۷) می فرماید: (کسانی که خدا و پیامبرش را مورد آزار و اذیت قرار میدهند، خداوند (ج) آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور و لعن می کند) محدث بزرگ علامه شیخ عبدالحق بخاری دهلوی (متوفی ۱۰۵۲ هـ ق) در کتاب تکمیل الایمان می نویسد: (خلاصه اینکه یزید از نظر ما مبعوض ترین و منفورترین فرد است، جرایمی را که این بدبخت بی سعادت در امت اسلام، مرتکب شد کسی مرتکب نشده است).

امام احمد بن عبدالرحیم، معروف به شاه ولی الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶) در کتاب معروفش "حجۃ الله البالغه" پیرامون دعوتگران بسوی گمراهی (دعاه الضلال) که در حدیث آمده، چنین می نویسد: (دعوتگران بسوی گمراهی یکی یزید در شام و دیگری مختار در عراق بودند).

بناء نواسه پیامبر خدا بخاطر تغییر نظام فاسد قیام نمود تا در لباس اسلام

باطل جلوه گری ننماید و اعمال جابرانه سلطه جویی بخاطر تأمین هواجس نفسانی و اشباع غرایز جنسی صورت نگیرد و به دین جدش رسول الله ضربه وارد نگردهد، چنانچه این ضربه های خطرناک را امروز مسلمین بیشتر از جانب کسانی متحمل میگردند که ظاهراً مسلمان و در رأس قیادت و رهبری جوامع اسلامی قرار دارند، اما باطناً متأسفانه بخاطر منافع پست مادی و زود گذر دنیوی چون قدرت، ثروت و شهرت در خدمت اغیار و بیگانه گان قرار میگیرند و اینها از منسوب بودن به امت پیامبرمان دور شده اند یا به تعبیر دیگر از اسلام خارج شده اند. لهدا! حضرت حسین "رض" مربوط به همه مسلمانان بوده و از انقلاب او که مظلومانه، آگاهانه و جوان مردانه راه شهادت را برمی گزینند باید درس گرفت و سرمشق خود قرارداد.

به تعبیر سید افغان که گفتار خویش را فشرده کرده می گوید: (آیا آن زمان فرا نرسیده که مسلمانان آگاه شده از این غفلت به خود آیند و از این مرگ بی موقع و تدریجی گریبان خود را خلاص کنند؟! ای قوم! سوگند به حق الله که امیر مومنین علی ابن ابی طالب از عجم، مردم فارس و از عموم پیروان شیعه زمانیکه با اهل سنت درگیر جنگ شوند و یا از آنها بخاطر بخشیدن فضیلت علی بر ابوبکر، راضی و خوشنود نخواهد شد و به این شیوه و طرز فکر آنها نمی توانند زندگی شانرا نظم و نسق ببخشند، همچنان ابوبکر (رض) راضی نخواهد شد که اهل سنت به دفاع از وی بپردازند و یا با شیعه به سبب این فضیلت که عصر و زمان آن گذشته درگیر جنگ شوند و اینگونه طرز دید متناقض با روح قرآن بوده که دستور میدهد مسلمانان

باید برای همدیگر همچو دیواری استوار و محکم باشند).

### فعالیت برای تغییر نظام فاسد و ارزش آن:

خلافت بعد از خلفای راشدین که مدت سی سال را بنابر فرموده رسول الله (ص) دربرگرفت رسول خدا (ص) فرمود: (خلافت بعد از من سی سال خواهد بود، بعد از آن نوبت پادشاهی می رسد) البته با خلافت شش ماهه حسن بن علی سی سال پوره می شود. بعد از آن به تدریج به نظام موروثی و خاندانی مبدل گشت عرب و مسلمانان در برابر این نظام سرتسلیم فرود آوردند، و هیچ کس نمی توانست در قیام علیه خلفای اموی و عباسی امید پیروزی داشته باشد. کلیه کسانی که در برابر حکومت اموی و عباسی قیام کردند از اهل بیت پیامبر و از علوی ها بودند و اصلاح طلبان با آنها همکاری می کردند - بعد از قیام حسین بن علی نواده او، زید بن علی بن حسین در برابر هشام بن عبدالملک اموی قیام کرد وی در سال ۱۲۲ ه ق کشته شده و به دار آویخته شد. امام ابوحنیفه (رح) او را در این قیام حمایت و همکاری نمود. سپس از اولاد حسن بن علی، محمد بن عبدالله بن حسن بن علی معروف به نفس زکیه، در مدینه و برادرش ابراهیم در کوفه در برابر منصور عباسی قیام کردند - ابوحنیفه (رح) و مالک از طرفداران نفس زکیه بودند، بهمین دلیل منصور با امام ابوحنیفه دشمن شد و او را مورد شکنجه و آزار قرارداد، تادر زندان جان سپرد.

در تاریخ کامل ابن اثیر آمده است که مردم مدینه از امام مالک بن انس

(رح) پرسیدند: ما که با ابو جعفر (منصور) بیعت کرده و با او پیمان بسته ایم، آیا می توانیم پیمان را بشکنیم و محمد ذوالنفس الزکیه را در قیام علیه منصور یاری کنیم؟ امام مالک در پاسخ گفت: (بیعت شما از روی اجبار و اکراه بوده است، بنابراین شما مکلف به رعایت این پیمان نیستید) آنگاه مردم به یاری محمد شتافتند. محمد در ماه رمضان سال ۱۴۵ هـ ق به شهادت رسید و برادرش نیز در ذی قعدة همان سال کشته شد.

مسئله نتایج و فواید این حرکت ها و قیام های مخلصانه و صادقانه که بدون در نظر داشت مسایل مادی، فقط غرض اعلاى كلمه الله و كسب رضای خدا و ارتقای دین و خدمت خلق الله و تعمیم عدالت و انسانیت بیانجامد، هیچگاه بی اثر نمانده و در بیداری ملل اسلامی ارزش بسزایی را دارا می باشد اما جای تأسف اینجاست که اکثر املت های مسلمان هرگز بخود نیامده و با وجود دیدن هزاران در هزار رنج و مصیبت، باز هم به خواست های نفسانی خویش ارج گذاشته و به نام دین و اسلام و در پوشش معنویت در تأمین اهداف و اغراض مادی مساعی جدی بخرج می دهند. و در مسیر معنویت و اهداف بلند معنوی و شیوع توحید آنطوریکه لازم است حرکت ننموده و بالفرض اگر حرکتی هم صورت پذیرد با برنامه های منظم تربیتی همراه نبوده و ضرر آن از نفع اش بیشتر است.

بناءً قیام حضرت امام حسین (رض) و سایر قیام های بزرگمردان نیازمندی

های ذیل را بما می رساند:

➤ تربیه انسان با ایمان و خداپرست از اثر تجدید نیات و تقویت ایمان و قراردادادن همچو افراد سلیم در راس رهبری.  
 ➤ شیوه های عملی کاربردی حقایق قرآن و احادیث پیامبر آخر الزمان (ص) را در قلب و مغز بخوبی دانستن.

➤ عبادت بدون قید و شرط را که در راس آن فکرو ذکر قرارداد دارد من حیث یک ضرورت جدی بحیث عبادت قبول کردن و در پهلوی عبادات با قید و شرط در تقویه روح و روان و تقویت ایمان از آن استفاده اعظمی نمودن و انرژی معنوی و قوت ایمانی کسب کردن.

➤ در صفائیت و تزکیه قلب طبق فرموده پیامبر اکرم (ص) (در جسد یک توتّه گوشت است اگر او اصلاح شود همه بدن اصلاح می شود و اگر فاسد شود همه بدن فاسد میگردد آگاه باشید که آن قلب است) توجه جدی داشتن.

➤ از ظواهر بینی و مادیات پرستی جامعه را بطرف خودشناسی - خداشناسی و حقیقت بینی سوق دادن و آنها را از سطح به عمق کشیدن.

➤ حس دینی و ایمانی در جامعه طوری رشد داده شود تا طبق فرموده پروردگار (ج) مردم جامعه معنأً رشد کرده از تقوای لازم برخوردار و همواره یار و یاور صادقان باشند نه اینکه بخاطر ظواهر فریبنده (زروزور) بهر طاغوت اقتدا نمایند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

**﴿التوبة: ۱۱۹﴾** "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید، و با صادقان باشید!"

➤ عناصر نااهل و مفسد را یا تجدید تربیت نمودن و یا اینکه از سمت رهبری تعویض و یا هر چه زودتر بیرون ریختن.

➤ شیطان دشمن اصلی و حقیقی فطرت را از دیدگاه قرآن و مردان وارسته دقیقاً شناسایی نمودن و در برابر وسوس این دشمن مکار تدابیر لازم اتخاذ نمودن.

➤ روابط معنوی را در فرد و جامعه برقرار ساختن و اهمیت اینگونه ارتباطات را که منبع و منشأ دینی دارند، در قلوب و مغزها فرو بردن و استحکام بخشیدن.

➤ در برابر تبعیضات بی مورد نژادی، قومی، لسانی و غیره مبارزه جدی نمودن و روحیه توحید و یکتاپرستی را در قلوب و اذهان طور علمی و عملی و دوامدار تقویت نمودن.

➤ مبعوث شدن امتان پیامبر بزرگوار اسلام را از نظر دور نداشتن و نجات کافه بشریت و دعوت آنها را به دین مقدس اسلام از آرمان‌های نهایی و رسالت اصلی خود دانستن و در این راستا از هیچ‌گونه سعی و تلاش دریغ نداشتن و همواره کوشا بودن.

➤ بایست درس بزرگ و فراموش ناشدنی را از اظهار نظر مجمع بن عبیدالله عامری گرفت که در حین جو یا شدن حضرت حسین از احوال مردم کوفه، گفت: (سران و بزرگان

مردم رشوه های بزرگ دریافت کرده اند و کیسه های شان پر شده است و همگی علیه تو همدستانند، اما بقیه مردم ، دل های شان به هوای تو پرمی زند، ولی فردا شمشیرشان به کشتن تو از نیام برمی آید).

## بهار یا نمادی از تحرک بسوی تکامل

با سپری شدن فصل مرگ بار زمستان و آغاز موسم بهار همه چیز در حال تحرک بسوی رشد و کمال بوده و اکثراً نباتات زندگی بعد از مرگ را آغاز مینمایند، شگوفه ها ملون به الوان متنوع، بته ها و سبزه ها و گل های لاله با ظرافت های خاص دست قدرت خالق مقتدر و توانا را باز گونموده و به ما می فهماند که خداوند حکیم و علیم دارای قدرت مطلق بوده و خلقت هر چیز نزد او به سهولت انجام می یابد و به امر (کن فیکون) او جلت عظمته زندگی بعد از مرگ زمستانی را آغاز می نمایند، طوریکه مولانای بلخ می فرماید:

این جهان نو ز بعد برگ ریز هست برهان بروجود رست خیز

اشجار و اثمار خشک و ظاهراً مرده به قدرت لایزال او تعالی دوباره به تحرک و تکاپو درآمده و در آوردن پندک، برگ و شگوفه های رنگ آمیزی شده و معطر جلوه آرایی نموده و هسته توحید غواصان بحر پر تلاطم ایمان و معرفت با ثردقت و تفکر و تأمل در آن پر نور شده و از نشاط درونی و حلاوت ایمانی پروردگار هر چه بیشتر مستفیض گردیده و دید وسیع توحیدی در او شان چنان ایجاد می گردد که در همه چیز خدا را دیده و در هر مصنوع صنعتگری ذات یکتا را بدیده باطن مشاهده کرده و طوری مستغرق می شوند که به جز خدا متوجه هیچ قدرت دیگر نبوده و همه خوبی ها و زیبایی ها را در ذات اقدس او جلت عظمته دیده و در همه حال بدرگاه



او روی آورده و در حال بی کسی و غربت از او استعانت جسته و در حالات مأیوسیت و محرومیت گره گشای همه معضلات و مشکلات ذات مهربان او را به یقین دانسته و در حالات ترس و وحشت واضطراب بر ذات پاک او توکل کرده و هرنیت و عمل و هر قدم و نظراً خاص بخاطر جذب خوشنودی او جل جلاله تجدید می نمایند و می کنند و می گذارند و می بینند و در قلوب آنان و از عمق فطرت شان این شعر مولانا ناخود آگاه زمزمه سرایی نموده که فرموده است:

هر زمان نومی شود دنیا و ما      بی خبر از نو شدن اندر بقا

و در این فصل پر تحرک و زیبا در همه جا در زمین، کوه، دریا، درختان، آسمان و ستاره گان و در سایر مخلوقات و آفریده های خدای متعال گویی فرموده ذات ذوالمنان (فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) علناً نورافشانی نموده و قلوب مکدر را به نورانیت و افکار پریشان و متلاشی شده را به انسجام و وحدت دعوت می نماید و از خاک مرده به قدرت بلا کیف او جل جلاله ، در این فصل زیبا و پر طراوت نباتات که شامل درختان (اشجار و اثمار) بته ها، گیاهان پیچی، دونده و بالا رو، سبزه ها و علوفه، حبوبات زراعتی و سبزیجات می باشد در جهت رشد و کمال به حرکت در می آیند طبق نظریه دانشمندان موارد استفاده از نباتات را ذیلاً متذکر می شویم:

➤ این ها منابع اساسی غذا میباشند حبوبات، غله جات  
و میوه ها برای انسان ها و علوفه و انواع گیاهان دیگر غذای

- حیوانات اهلی و وحشی می باشد.
- نباتات نیازمندی های مواد ساختمانی، مواد محروقاتی و مواد خام صنعت را فراهم می سازد.
- نباتات کاربن دای اکساید را از هوا جذب نموده و آکسجن را که عامل پیشرفت زندگی است آزاد می سازد و به همین ترتیب رول قابل ملاحظه و برآورنده ای را در پاک نگهداشتن هوا و اتمسفر بازی می نمایند.
- نباتات باعث تحفظ تعادل در درجه حرارت محلی گردیده، بادهای، ابرها و هوا را بشکل متعادل خوش گوار نگه میدارد.
- نباتات در مقابل فرسایش خاک های حاصل خیز که از طریق آب و باد های قوی صورت میگرد مقاومت کرده و باعث جلوگیری از فرسایش خاک و از بین رفتن حاصل خیزی آن میگردد.
- نباتات ذخایر آب زیرزمینی را زیاد ساخته و تخریب سیلاب ها را کاهش داده و در ارتباط با عرضه و جریان دایمی آب کمک می نماید.
- لباس ها و ادویه جاتیکه توسط انسان ها استفاده میگردد، همه از نباتات بدست می آید .
- نباتات برای حیوانات و انسان ها پنا گاه و مسکن مطمئن و آرام را تهیه مینماید.

- نباتات زیبایی و گوارایی زمین را افزایش میدهد.
- نباتات نه تنها حاصل خیزی خاک را تأمین می نمایند، بلکه حاصل خیزی آن را زیاد میسازد.
- نباتات منبع مهم وبا ارزش انرژی میباشد.

همچنین این فصل زیبایی بهار به ما تلقین می نماید و ما را تنبیهاً متوجه میسازد که بهترین بهار عمر انسان موسم جوانی او میباشد و در این موسم جوانی انسان دارای قدرت و قوت بیشتر بوده و همان گونه غرایز نفسانی او نیز قویتر میباشند خصوصاً هواجس نفسانی (خواسته های نابجای نفس).

بهار عمر انسان یعنی ایام جوانی فرصت خوبی برای کسب تحصیل میباشد، چه علوم معاش باشد و یا معاد، فرصت مساعدی برای خدمت گذاری به مردم و میهن و فرصت بسیار مناسبی است در تقرب با خدا (ج). چرا که اگر در این موسم جوانی که غرایز منفی نفس انسان هم بسیار قدرتمند بوده توقعات و آرزوهای خبیثه نفس در رابطه به آرایش، اسایش و اطفای غرایز جنسی و شهوانی در نقطه اوج قرار دارد، اگر فرد مسلمان خدا را در خفا و ملا (پنهان و آشکارا) حاضر و ناظر بداند و غرض کسب و جلب رضای پروردگار با آرزوهای سرکش و خطرناک نفس مبارزه دوامدار نماید، و از حرام جداً پرهیز کند و صنعت گری های ذات مقتدیر و توانا را در مصنوعات و مخلوقات او جل جلاله به مرتبه ایمان به قلب فروبرد و اوقات غفلت را کاملاً کاهش و از لحظات و دقائق عمر استفاده

اعظمی کرده و همواره در فکر و ذکر او تعالی و تهذیب نفس خود باشد و به مخلوقات پروردگار غرض خوشنودی ذات یکتا ترحم داشته و خدمت گذار باشد و در برابر برادران مسلمان متواضع و فروتن و در مقابل دشمنان اسلام با عزت و شدید موضع گیری آگاهانه اختیار کند و در هر قدم گذاری با توکل به خدا جل جلاله نیات باطنی خود را تجدید نماید، از شیطان و وسوس نابهنگام او شناخت دقیق پیدا کرده و در برابر تلبیسات او تدابیر دقیق و لازم اتخاذ نماید و جلو و سوسه گیری های او را بگیرد، و جیبه امر بالمعروف و نهی عنی المنکر را به مفهوم اصلی کلمه آگاهانه و مسئولانه انجام دهد و در عبادات با قید و شرط چون نماز، روزه، زکات و حج مطابق شروط آن مساعی جدی بخرج دهد و از تکبر و تفاخر و ریا و سمعه خود را بیاری پروردگار دور نگاهدارد، بدون شک بخدا جل جلاله نزدیک میگردد.

به همین منظور است که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: ( پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمارید: جوانی را قبل از پیری، حیات را قبل از مرگ، صحت را قبل از مرضی، فراغت را قبل از مصروفیت و غنا و توانمندی را قبل از فقر و ناتوانی).

از پروردگار بزرگ و توانا و مقتدر و بی نیاز عاقلانه و مقصرانه مسئلت می نمایم تا به همه بشریت و خاصتاً مسلمین و علی الخصوص مردم عزیز کشورمان افغانستان چنان درک همراه با درد و سوز توأم با سازعنائیت فرماید تا باشد که با آغاز بهار سال ۱۳۹۳ از بهار طاعات و عبادات و حلاوت

و نشاط آن برخوردار گردیده و از اثر درک عمیق روح مطلب اسلام نواقص ظاهری و باطنی خود را شناسایی و در رفع آن مخلصانه دست اندر کار شده و در اصلاح خود کوشا باشیم و با یاد آوری صحنه های غفلت و سهل انگاری های متمادی مان بدرگاه با عزت و ثواب الرحیم او جل جلاله توبه کرده و نفاق و تشمت که سبب فروپاشی و ذلت و در بدری ما گردیده است به برکت کلمه توحیدی به انسجام، عزت، وقار معنوی و نصرت همه جایی ما استبدال یابد.

## هشت جوزا بازتاب دهنده عشق و ایمان شهدا

اگر صفحات تاریخ ورق زده شود به وضاحت دیده میشود که حق و باطل و نور ظلمت همواره در برابر هم قرار داشته و دائماً در نبرد و مبارزه بسر میبرند و تاریخ بشریت گواه و شاهد صحنه تصادم و درگیری دو جریان حق و باطل بوده است. مسلماً موجودیت عالم نور و عالم ظلمات و قرار داشتن دو خواست متضاد بر مبنای آن در فطرت انسان بازگو کننده ابتلا و امتحان است به بندگان خدا در این جهان .

**عالم نور:** عالم رشد، عالم بلوغ معنوی، عالم بصیرت، عالم حیات طیبه، عالم اخوت و برادری معنوی و ایمانی، عالم صلح و صفا و در نهایت عالم پیوند با خدا و جاویدانگی....

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ....

**عالم ظلمات:** عالم محدود، عالم جهل، عالم ظلمت ها و تاریکی ها، عالم تن و تنش ها، جنگ و درگیری ها، عالم کاهش و حقارت ها، عالم عذاب، بدبختی ها و بیچارگی ها و در نهایت عالم فنا و نابودی.

بناءً برای دستیابی به عالم نور، شهادت در پیشگاه خداوند (ج) بزرگترین منزلت پس از مقام پیامبران و صدیقان است، قرآن کریم در آیات متعددی تأکید ورزیده است که به شهدا مرده گفته نمیشود، آنان از لحاظ معنی نمرده اند، بلکه با نوشیدن شربت شهادت بدرجه متفاوتی از حیات برده شده اند و در سرای آخرت پاداش بسیار بزرگ بدست خواهند آورد. قرآن کریم:

{وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ} [\(البقرة: ۱۵۴\)](#) و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده اند، ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشانرا) نمی فهمید!

آری! شهدا نمی میرند هرچند آنان این دنیای سراسرمحنت را وداع گفته اند، اما زنده هستند، لیکن از آنجایی که زندگی خویش را در بعدی متفاوت و فراتر از ادراک ما سپری میکنند، ما نمی توانیم آنان را ببینیم و از لحاظ فیزیکی با آنان یکجا شویم. شهدا زندگی دنیوی خویش را فدای راه حق ساخته اند، از اینرو پروردگار سبحان در عالم برزخ یک زندگی شبیه به زندگی دنیا اما عاری از زحمت و کدورت به آنان ارزانی میدارد، آنان احساس میکنند که نمرده بلکه به عالم بهتر آمده اند، با دست یافتن به نعمت های الهی شادمانند و با کمال سعادت متلذذ میشوند و تلخی مرگ و درد جدایی را هیچ احساس نمیکنند....

ازاینکه شهدا جان های شیرین خود را آگاهانه و بر مبنای عقیده و ایمان غرض اعلای کلمه الله و شیوع توحید و ایجاد فضای برادری و برابری و عدالت گسترده در معرض خطر بخاطر کسب خشنودی پروردگار مخلصانه قرار میدهند، از محدوده این عالم ظلمانی و محدود به سیر و ساحت و سفر و عروج به عالم نورانی و جاویدانگی و بلا نهایی و نامحدود پرداخته و از نیستی و ناتوانی بطرف هستی و پیوند با خدا مسیر گرفته و به سعادت اصلی و حقیقی

که همانا جلب و جذب رضایت پروردگارا است متوصل میگردند.

بناءً به تعبیر دانشمندان اسلامی گفته میتوانیم که : شهید قلب تاریخ است. شهید حاضر است و همیشه جاوید. شهدا شمع محفل بشریت اند که با سوختن شان دیگران را روشنی می بخشند و باریختن خون شان پیام آزادی را به ملت های دربند، اسیر و محکوم ترسیم مینمایند. یکی از بهترین و حیات بخش ترین سرمایه های که در تاریخ اسلام وجود دارد، شهادت است.

از وقتیکه سنت شهادت را به مفهوم اصلی کلمه فراموش کرده ایم و فقط به مقبره داری شهیدان پرداخته ایم، مرگ سیاه را ناچار گردن نهاده ایم و جامعه که رو به مردن است، جامعه که فرزندانش ایمان را از دست داده اند، بدون شک همان جامعه به مرگ تدریجی گرفتار بوده و تسلیم را تمکین کرده است و احساس مسئولیت را از یاد برده و از حیات ، جنبش و حرکت، و زایش بازمانده است.

علمای اسلام شهدا را با توجه با احکامی که در دنیا بر آنان تطبیق میشود و با توجه به جایگاه شان در پیشگاه خداوند به سه دسته تقسیم کرده اند: آنان که در راه اعلامی کلمه الله و در میدان جنگ وفات یافته اند، و یا در دفاع از مال ، جان و آبروی شان به ناحق کشته شده اند، هم از لحاظ دنیا وهم از لحاظ آخرت شهیدند. و آنان که برغم نداشتن ایمان قلبی به ظاهر مسلمان به نظر میرسند و در کنار مسلمانان می جنگند و کشته میشوند و با توجه به



معیارهای دنیوی شهید محسوب میگردند و بدون غسل نماز جنازه شان خوانده میشود، اما درپیشگاه الهی ثواب شهید را دریافت نخواهند کرد.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: (شهید پنج نوع اند: مبتلا شده گان به وبا، گرفتار شده گان به بیماری های داخلی، غرق شده گان در آب، گیرمانده گان در زیر آوار و آسانی که جان شانرا در راه الله (ج) ازدست میدهند).

مسلماً مردم مسلمان وبا همت و پای برهنه کشورمان افغانستان نیز در طول تاریخ مورد آزمون های بزرگ قرار گرفته اند که به برکت دین و ایمان، حماسه آفرینی های بالاتر از توان و دور از تصور و پندار را در قلب تاریخ ماندگار گذاشته اند و تنها از تاریخ هشتم جوزا سال ۱۳۵۸ الی ۱۴ جوزا که بنام هفته شهید مسمما شده است، دوازده هزار شهید از فرزندان مسلمان، باوقار و باایمان این خطه باستانی و شهید پرور تقدیم حضور پروردگار گردیده است که در زندان جهنمی پلچرخی بجرم مسلمان بودن محبوس بودند، که البته گروه های خلق و پرچم و روس های وحشی در آنوقت این جنایات جبران ناپذیر و جفا و ظلم بی حد و حصر را در حق این ملت مظلوم مرتکب گردیده اند.

اکنون شهیدان مرده اند و ما مرده ها زنده هستیم، شهیدان سخنان شانرا گفتند و ما کرها مخاطب شان هستیم.... آنها رفتند و ما بی حرکتان ماندیم، امروز شهیدان پیام خود را با خون خود گذاشتند و روی در روی ما بر روی زمین نشستند تا نشسته گان تاریخ را به قیام بخوانند.

ما وارث عزیزترین امانت های هستیم که با جهاد ها و شهادت ها و بارزش های بزرگ انسانی در تاریخ اسلام فراهم آمده است، ما وارث این همه هستیم و ما مسئول آن هستیم که امتی بسازیم از خویش تا برای بشریت نمونه باشیم (و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (البقره: ۱۴۳).

مامسئول این هستیم که با این میراث عزیز شهدا... امتی نمونه بسازیم تا برای مردم جهان شاهد باشیم و شهید باشیم و پیامبر برای ما نمونه و شهید باشند، رسالتی به این سنگینی رسالت حیات و زندگی و حرکت بخشیدن به بشریت برعهده ماست.... درحالیکه ما درزندگی روزمره مان عاجزیم!

روی این ملحوظ ما هرمرگ را شهید گفته نمیتوانیم و درجه رفیع و نهایی شهادت را خداوند متعال به آن ذوات شریف و مومن عنایت می فرماید که دربواطن و نیات شان این خواست علیا و بلند بالایی روحانی و معنوی همواره زنده و متحرک باشد و بر مبنای عشق و محبت که به پروردگار جلت عظمت می ورزند و به اساس درد و درکی که از پسمانی جهان اسلام دارند و همان گونه از ظلم ظالمان و مستکبرین و مستبدین بر مستضعفین که اکثراً مسلمین میباشند، شدیداً دررنج و محنت بوده و احساس درد می نمایند، آگاهانه، مخلصانه، شجاعانه، متوکلانه و با درایت و فراست مومنانه غرض اعلائی کلمه الله، خدمت خلق الله و بخش و گسترش توحید و یکتا پرستی با همه توان بدون در نظر داشت (نام ونان)

ویا کسب (قدرت، شهرت و ثروت) به پامی خیزند تا همه داشتگی های خویش را در جهت نافذیت احکام قرآن و تطبیق شریعت محمدی (ص) غرض نجات حضرت انسان و شکستاندن زنجیرهای منحوس و اسارت گر عاصیان و طاغوتیان، محضاً الله در رفع و طرد تهاجمات و تحرکات شیاطین و پیروان شان به کار گیرند و دوره حیات را با پرکاری فلم درست به پایان رسانند.

## سخنرانی رادیویی به مناسبت هشت ثور

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم - اما بعد فاعوذ بالله من

الشیطان الرجیم

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَمَّا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

(الأنفال: ۳۹). ترجمه: و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شُرک و سلب

آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد!  
به همه گان هویداست که تسلط مفکوره کمونیستی براریکه قدرت،  
بویسه مزدوران روس (خلق و پرچم) واعمال فشاروحرکات وحشیانه  
وغیرانسانی آنها، ملت مسلمان افغانستان را بستوه آورد وهمان بود که جهاد  
مردم غیورافغانستان با دست خالی اما با نیروی ایمان دربرابرمزدوران  
روسی، آغازگر ایثارگری ها وحماسه آفرینی ها شد ودولت کمونیستی  
روس که دررأس آن **بریژنیف** قرارداداشت، عملاً به تجاوز وحشیانه به  
حریم پاک افغان زمین زده وارتش سرخ روس که ابرقدرت های همچو  
امریکارا به لرزه درآورده بود، ظاهراً به اصطلاح بخاطرهمکاری با حکومت  
دست نشانده خلق اما حقیقتاً غرض اشغال افغانستان وتصاحب نقطه  
استراتژیکی وضربه وارد ساختن به رقبای شان، داخل سرزمین افغانستان  
گردیدند.

آنها معتقد بودند که درظرف یکماه یا کمتروبیشترینرویی مقاومت را  
ضعیف ساخته وجهاد گران را کاملاً نابود خواهند نمود، اما دیری نگذشت  
که ملت غیور ومجاهد افغانستان به مقاومت شان بیشتراز پیش شدت

بخشیده تا اینکه به شکست مکتب ماتریالیستی که در حدود هفتاد و چهار سال تقریباً برپیش ازینمی کره زمین حکومت داشتند، انجامیده و سبب آزادی اکثر ملت های در بند ظلم ظالمان همچون آسیای میانه و سایر ملت ها گردید.

پس گفته میتوانیم که هشت ثور یعنی پیروزی ایمان بر باطل و باطل گرائیان، مظهر شجاعت و مردانگی و آزادی خواهی ملت مظلوم و باشهامت افغان، هشت ثور ارمغان آور اینکه حق بر باطل حتماً پیروز شدنی است و یاد آور فرموده پروردگار: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾** الفتح: ۲۸ ترجمه: او ذاتی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!

اما با تأسف انحراف و سقوط عده ای دریای مادیت و مادیت پرستی، و وسیله قرارداد دین غرض دستیابی به آرمان های مادی و ظاهری چون قدرت، شهرت، ثروت و شهوت پرستی های محسوس و غیر محسوس و مخالفت های ذات البینی و قرار گرفتن یک مسلمان در برابر مسلمان دیگر تحت عناوین مختلف که ناشی از عدم برداشت درست از دین و اسلام و نمایانگر عدم تربیت ایمانی میباشد، نه تنها از جهاد و مبارزه نتیجه لازم که سبب حاکمیت قرآن و تعمیم عدالت و اخوت اسلامی و شیوع توحید گردد بدست نیامد، بلکه سبب بدنامی جهاد گران و ضربه وارد شدن به روحیه

مقدس جهاد شد. آنهم بخاطریکه در اسلام عزیز تربیه انسان و جهت دهی او در مسیر آرمانهای معنوی اصل است، خاصاً که در رأس رهبری و زعامت قرار گیرد.

مسلاً هدف نهی جهاد و مبارزه اسلامی در پیرامون این آیه شریف ترسیم میشود:

**وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ**  
**(الأنفال: ۳۹) ...** مصلحت پذیری های آنی غرض وصلت جستن به

پیروزی های موقتی و ترجیح دادن مصلحت را که زاده مغز ناقص بشریست بر حقیقت که برینش و دانش پروردگاری کتا متکی میباشد، کاملاً رد نموده و به ما می فهماند که در تمام مقاطع زمانی و ابعاد مختلف زندگی انسانی بایست فرد مجاهد و مبارز از قرآن و دستاویز پیامبر آخر الزمان دقیقاً و عمیقاً الهام بگیرد و در روشنایی نور حیات بخش و جهل زدای اسرار قرآن حرکت نماید و متوجه نظام درونی و باطنی خویش و درگیری های که از اثر آن درسرزمین قلب و مغز مجاهد به وقوع می پیوندد، آگاهی خاص و کامل کسب نماید و مراقبت و مواظبت دائمی از تحركات و وساوس شیطان و هوا جس نفسانی یعنی آرزوهای نجای نفس، حاصل نموده و به برکت قوت ایمانی قدرت مهار کردن خواهشات فاسد نفسانی و کنترل آنرا به یاری خدا (جل جلاله) پیدانموده بتواند، در غیر آن مبارزه احساساتی و ضرورتی که رنگ علمی و عملی را نگیرد بجای نرسیده و از مفاد آن ضررش زیاد تر خواهد بود.

(ومن الله التوفيق)



## اهمیت قلم یا نویسنده گی {درمحفل فرهنگیان ولایت بغلان}

بنام خداوند قادر و توانا و داننده اسرار پنهان و آشکارا- درود بر روان پاک سردار کونین و ناجی عالم بشریت از پرده گاه نابودی شرک، اوهام و خرافات

آن ذات که در اولین آیات ملکوتی اش بر پیامبر رحمت از خلقت جهان هستی، آفرینش انسان از خون بسته یاد دادن چیزهای (علم و دانش) به انسان که انسان یاد نداشت، یاد آوری می فرماید و از برکت قلم، استعداد و توانایی نویسنده گی و مغزمنکشف، انسان را به قله های رفیع تمدن و ترقی و علم و تکنالوژی متصل میسازد و توفیق را رفیقش می نماید.

## انگیزه نویسنده گی و کتابت چیست؟ وجه چیز سبب میشود که انسان به نویسنده گی روی بیاورد؟

علاوه بر اینکه حضرت انسان بوسیله نطق و بیان و قلم بسیار مشکلات زندگی خود را مرفوع میسازد و بیگانه و سیله تبادل افکار، تبادل تجارب و انتقال آن به نسل های بعدی قلم میبشد، بسی اوقات انسان میتواند بر مقتضیات زمان با قلم درد دل نموده و خواست ها و برداشت ها و دردهای خویش را انعکاس دهد.

از آنجائیکه انسان فطرتاً حقیقت بین، حقیقت خواه و حقیقت پسند میبشد خواهی نخواهی نظام های طاغوتی که در رأس آنها انسان های گریک صفت و درنده خو قرار می گیرند، یکعده انسان های با احساس و با ایمان را و میدارد که برداشت های خود را توأم با سوز و درد که ناشی از جور و ستم فرعونیان وقت میشود، به رشته تحریر بیاورند که از یکطرف درد های خود را منعکس بدارند و از جانبی هم پیام آزادی و آزاد زیستن



را بدیگران (انسان های مظلوم و در بند ظالمان) برسانند. اگر در مورد نویسنده گی عمیقاً تحقیق نمائیم، هر کس بنا بر شناخت وایدیولوژی یا عقیده خویش به قضایا می نگرد، اما همان نوشته قابل قدر است که پیام ده باشد و جهت ایدیولوژیک داشته باشد و سبب دگرگونی کیفی در نهاد و درون انسان گردد، البته انقلاب و دگرگونی مثبت در جهت صلاح و سلامت حضرت انسان.

یا به عباره دیگر همان نوشته که از عمق وجدان انسان سرچشمه بگیرد و توأم با سوز و درد باشد و بطور طبیعی ندهای درونی انسان و جامعه انسانی را هماهنگ با نیازمندی های مادی و معنوی حضرت انسان انعکاس دهد و در ساختار شخصیت معنوی انسان و رابطه دادن او با آفریدگار جهان نقش مؤثر ایفا نموده بتواند.

پس بدین نتیجه رسیده میتوانیم همان نوشته یا کتابی که متکی به اسرار قرآن و احادیث سرداران نبیاء حضرت محمد الرسول الله (ص) باشد و اناتومی معنوی انسان را تشریح نموده بتواند و راه های نجات انسان را از پرتگاه های نابودی آدرس داده بتواند و خاصتاً متضمن صحت و سلامت انسان در این عصر خطرناک اتوم شده بتواند بسیار حایز اهمیت و درخور ستایش است.

## بنام خداوند قهار و درهم کوبنده ظالمان و مستکبران

### سوز دل و اشک سحر

ای رب العزت جل جلاله بدون شک همه ستایش ها شایسته ذات اقدس تو جل جلاله بوده و تمامی قداست ها و پاکی ها به ذات پاک تو (ج) برمی گردد و همچنان از پر تو اسم مبارک المعز ذات یکتا تو جل جلاله همه عزت ها و سرفرازی ها از آن بندگان خاص تو نیز میگردد.

و این بنده فقیر و عاجز و بی استعداد با وجود خواستن و توقع داشتن، البته مسیر آن راه را که راه نزدیکی و تقرب به ذات اقدس شده بتواند، پیدا نکرده و یباینکه موانعات آن سبب ایجاد دوری و نرسیدن ما گردیده است، لطف و عنایت موهوبی ات را شامل حال من گردان و از بی عزتی، بی وقاری و سرگردانی های بی مورد و به درو دروازه هر کس ایستاد شدن مرا طوری فارغ و بی نیاز سازی که هر دم و هر لحظه در فکر و ذکر ذات پاک تو و در شرف رسیدن به منزل مطلوب که آنهم غرض کسب خوشنودی ذات مهربان تو باشد - بوده و از مصروفیت های بیرونی و درونی بی جا که باعث ایجاد فاصله بین این ذره ناچیز و ذات با عظمت و با کمال و با جلال تو گردد، نجات یابم.

پروردگارا! ذات مهربان تو جل جلاله همواره توجه خاصش را به عاجزان و مظلومان مبذول می فرماید و هر که این بندگان عاجز ترا برنجاند به دادش رسیده و به عذاب طرف مقابل می پردازد و یباینکه آنها (ظالمان) را گوشمالی می دهی.

الهی! بنده نیز از جور و جفای کافران، ظالمان و مسلمان نماهای گرگ صفت و قسی القلب سخت به تنگ آمده و به جزدرگاه ذات مهربان و قهارت دیگر دروازه نمانده و از هر در و دروازه دیگر مأیوس و نومید شده و بی وقار و به اصطلاح بدر و شده ام و جفای هم که شامل حالم می شود، ذات اقدسست بهتر آگاه است که با همه گنه کاری ها، اما باطناً خواهان خدمت خلق الله بدون نظر داشت رشوه و غیره بوده و اگر بوده باشد هم آنقدر جلی و آشکارا نبوده و یا ندانسته ام و در شرف تأمین عدالت اجتماعی بخاطر پیاده شدن حاکمیت قانون تو در ساحه تحت مسئولیت بوده و بیاری ذات متعال جل جلاله خواهم بود.

خدایا! مرا با سایر مسلمانان و خاصاً مبارزان راه اعلای کلمه الله بمفهوم اصلی کلمه از این سرگردانی ها، بی وقاری ها و سایر پیامدهای که سبب لطمه زدن به معنویات و مادیات ما گردد، رهایی بخشیده و فضل عمیم و لطف خاصیت را شامل حالم گردان و مرا توفیق نصیب فرمایی که در راه تو، بخاطر کسب رضای تو و پوختن و گسترش حقایق قرآن و دستاورد پیامبر اکرم (ص) تب و تلاش جدی نموده بتوانم و عنایت خاصیت را نصیبم فرما تا اولاً راه بهتر، تطبیق اوامرت را بالای خود و خانواده خود بفهمم و در رک کرده بتوانم و هر لحظه و دقیقه متوجه و ساوس شیاطین در باطن شده و در رفع و طرد اینگونه و ساوس توفیق یابم.

و همچنان کافران، ظالمان، مستکبران و مسلمان نماهای عوام فریب را نخست راه هدایت به ایشان عنایت فرمایی در غیر آن به قهر و غضب پاره

کننده خود طوری گرفتارنمایی که عبرت به دیگران شده بتواند وبقیه عمر ما را در راه اعلاى كلمه الله و تأمین عدالت که قرآنت دستور می دهد، توفیق صرف کردنش را عنایت فرمایی، آمین یارب العالمین.

خالقا! آنقدر قلب من مکدر و سخت شده است که با دیدن هر گونه تجاوز و ظلم و ستمگری و حتی تحمیل ظلم بالای شخص خودم از طرف پیروان شیطان و ظالمان با آنهم قطره اشکی از چشمانم نمی ریزد و مرا ترس از آنست که خدای نخواستہ در برویم بسته نباشد و یا اینکه نیرنگ ها و فسونگری های نفس و تلبیس های مرموز و نامحسوس شیطان مرا بی خود نساخته باشد و یا خوی گرفتن به عادات و حرکاتیکه مورد پسند ذات اقدس نباشد بهر حال بعوض ترقی و تعالی در همه ابعاد متأسفانه خود را بسوی تنزل و پسمانی های ظاهری و باطنی در حرکت و سفر می بینم.

ای رب قدیم و عظیم و حلیم و کریم و رحیم و علیم! بهر اسم و صفتی از اسما و صفات ذات (یا حی یا قیوم) تو جل جلاله پناهنده میشوم و از شر و ساوس شیطان و مکاید نفس و هر گونه جور و ستم جباران و ستمگران چه در لباس اسلام باشند یا غیر اسلام، مقصرانه و عاجزانه به ذات مقتدر و توانای تو روی می آورم و از هر گونه تخطی و تعدی و گناهان مخفی و علنی در پوشش ستاری ات مستور می گردم و از هر نوع نیاز و حاجت و ایستاد شدن به دروازه های این و آن و آبروریزی و بی عزتی و بی وقاری به درگاه بی نیاز تو جل جلاله با عذر و زاری فریاد می نمایم و همچون فرموده حضرت علی کرم الله وجهه: (الهم اغننا عن خلقك) مرا نیز از خلق ات بی نیاز فرما

ودر همان حالت بی نیازی از خلق قلب و مغز مرا و باطن و ظاهر مرا با خود داشته باش.

ای غنی متعال و ای مقتدر بی زوال! در بحری انتهای ذوالجود والکرم و عزیزی و غفوری خویش مرا شست و شو فرما تا از گناهان پاک گردم و در راه ذات پاکت توفیق حرکت حاصل نمایم، چونکه تحمل ذلت ها و بی عزتی ها بیش از این برایم دشوار است، چرا ملت و افرادی که مساعی در راه خدا بخرچ ندهند، بدون شك ذلیل می شوند و از نصرت الله محروم....

بناءً مرا در دریای غنای مطلق غوطه و رفر مرموده و از افلاس ظاهری و باطنی رهایی بخش و در بحری کران المقتدر خویش شناور ساز تا من و سایر مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله در برابر کافران و جمله طواغیت زمان قدرتمند گردیم، و در چشمه زلال و شفاف غفوری و رحیمی ات مرا با همه خانواده و مربوطین و برادران دینی و دعواتگران غوطه و رنموده و مورد عفو قرارده و برحق ساز.

(الهم اغفر لی والرحمنی واجبرنی والرفعی واهدنی وعافنی والرزقنی)

روزیکشنبه بعد از نماز صبح در قریه یخ دره غور بند بتاريخ ۱۳۸۸/۸/۲۶

تحریر گردید.

## روزه و تأثیر آن در ارتقای روحانی و رفع افسردگی

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن و ماه رحمت و مغفرت پروردگار عالمیان است. در این ماه خداوند متعال قانون و روش افسارافکنی بر نفس سرکش انسان را طوری می آموزاند تا در ماه های بعدی هم به همین منوال، مبارزه علیه خواسته ها و آرزوهای منفی و نابجای نفس صورت پذیر گردد.

چراکه نفس انسان همواره می خواهد ربوبیت موهومی را به خویش اختصاص دهد و بر زبان (منم) همیشه تکلم کند، اما روزه ماه رمضان در اثربیشکش نمودن گرسنگی و تشنگی اجباری، خواهان آنست تا عجز، تقصیرات و نیازهای نامحدودی که فطرتاً با اوست، به او (نفس آدمی) بفهماند و از ربوبیت موهومی او را بجهت عبودیت و بندگی خدا مسير دهد. مسلماً روزه یکی از قوی ترین غذاهای با قید و شرط روح بوده که در راستای ایجاد ظرافت، لطافت و صفائیت بخشی درون آدمی و همچنان برانگیختن احساسات عمیق انسانی، موثریت بسزایی را داراست.

در این ماه مبارک دل های سخت به نرمش آمده و حتی خود خواهان یعنی آنانی که تنها خود را و منافع خود را و همه چیز را در محور (خود و خودی) می خواهند نیز احساس های خوابیده شان بیدار گردیده و آرزوی همدردی و همسویی ب دیگران را ناخود آگاه در ضمیر خود می آند و از درد و غم دیگران و از تشنگی و گرسنگی که هموعان شان بدان دچاراند، با

خبر میشوند و در دلجویی و دلسوزی با محرومان و مظلومان و فقیران و درمانده گان، احساس نشاط و لذت می نمایند، و این نشاط را بالاتر از لذت های مادی با طعم ایمان و ایقان می چشند و فرهنگ مسئولیت پذیری و احساس مسئولیت داشتن را عملاً در عمق وجدان شان شکل میدهند.

در این ماه مبارک در اثر غذا رسانی به روح و روحانیت ایمان ها به خوبی چارج شده و در قلب ها روح تازه ای بخشیده میشود و کالبد از هم پاشیده و متفرق و متشتت اجتماع را سرازیر و انسجام می بخشد و آن ها را بطرف وحدت، برادری، برابری، یکدلی و همسویی دعوت می نماید. و به منزویان راه جماعت راه می گشاید و غربت و رهبانیت آنان را ازاله نموده و مداوا می کند.

در این ماه نزول قرآن (رمضان) سروده های دلنواز قرآن همچون باران رحمت پروردگار، دامنه های خشک، سوزان و بی آب قلب های تشنه به رحمت را سیراب میسازد و نور آن به ژرفای این گونه قلب ها راه یافته و هر لحظه به یک ارزش جدای معنوی و روحانی دست میبندد و با ابعاد جدید بقا معرفت پیدا میکنند و این ماه چنان با برکت و غنی است که هر که بدامان آن پناهنده شود، از ثروت و غنائش بهره مند گردیده، پر نور و پر طراوت و بانشاط و مهذب میگردد.

کسانی که بسوی این ماه مبارک آغوش می گشایند، هر چند موقت هم باشد از همه درد ورنج رهایی می یابند و از افسردگی و کسالت گریزان شده و در آغوش تحرک و تکاپو و سعی و تلاش آویزان میشوند.

در این ماه مبارک یا ماه مواسات، تمامی نا روایی ها تا حدی برطرف، و راه های پریچ و تاب هموار گردیده و در اثر ثبات قدم منتهی به وصلت میگردد. به عباره دیگر پیام حقیقی و اصلی روزه به مفهوم کلی آن، برداشتن موانع بین انسان و خداوند (ج) بوده و راه های ارتباط با او جلت عظمته را به خوبی سازمان دهی نموده و هموار میسازد.

چونکه خداوند متعال تمامی بزرگواری ها و کرامات را مختص به تقوا نموده است: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) {الحجرات ۱۳} گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ روزه ماه رمضان نیز در ایجاد تقوا ممد خوبی بوده و با برداشتن و رفع نمودن غلظت های نفسانی و شهوانی، رقت و رأفت های معنوی و روحانی را به ارمغان آورده و تهذیب نفس را شامل حال روزه داران می گرداند.

اینجاست که اسلام عزیز انسانیت و انسان دوستی را در پرتو هدایات آسمانی و تعمیل احکام قرآنی به حضرت انسان می آموزاند که روزه یکی از آن جمله میباشد.

در غیر آن، در عصر کنونی حالات ممثلین تمدن متعفن و گنبدیده ای غربی به همه گان آشکاراست. زیرا جذابیت های فریب دهنده آن تمدن نام نهاد و هوا و هوس هایش خواهشات شهوانی را تحریک کرده و آرزو های نابجای نفس را برمی انگیزاند، لذا راه های رسیدن به آرزوهای منفی و غیر انسانی را بسیار آسان ساخته است. بدون شک در چنین تمدنی، یک زندگی دنی و پست نفسانی و حیوانی عرض وجود نموده و بشریت معنأً دگرگون و چهره حقیقی



اش مسخ می‌گردد.

بناءً اگر انسانیت رفتار و کردارش را در چوکات آموزه های دینی و قوانین تعیین شده آن تنظیم ننماید، سرنوشتی مانند سرنوشت انسان های امروزی یا به اصطلاح طالبان دموکراسی نام نهاد را خواهند داشت که هیچ محدودیتی را در بر آورده شدن خواست های نفسانی و شهوانی شان نمی بینند، مانند همجنس بازی یا نکاح مرد با مرد وزن بازن که کاملاً خلاف فطرت انسانی بوده و به سویه حیوانات پائین آمده اند، که از نگاه صورت انسان و از لحاظ سیرت چارپایان بلکه گمراه تر از آن - به تعبیر قرآن (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) {الأعراف ۱۷۹} آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!

از آنجائیکه روزه عامل بزرگ و مهمی در تقویه روحانیت شخص مسلمان محسوب گردیده و همانگونه در رفع افسردگی های انسان هم نقش موثری را داراست، بجاست تا در اینجا غرض وضاحت هر چه بیشتر نظریه دانشمندان مبنی بر حکمت و منفعت روزه مختصراً نقل قول گردد:

روزه ویژگی را داراست که بر تمامی سیستم های بدن تأثیر گذاشته به آنها صحت می بخشد، اگر فرد برای سلامتی و صحتمندی روزه بگیرد روزه اش پذیرفته نمیشود، روزه می باید برای آن گرفته شود که امریست از جانب خداوند. آنجاست که حکمت به عنوان لطف الهی ظهور خواهد کرد.

**الف - سیستم عصب:**

فرد روزه دار با کاهش دادن فعالیت های تغذیوی، ناآگاهانه وجودش را از خستگی های بی مورد می رهااند. افزون بر آن، هر فرد، متناسب به وضعیت اقتصادی اش، در هنگام افطار و سحری غذا و ویتامین اضافی دریافت میکند. از سوی دیگر، در حال استراحت بودن خواهشات شهوانی و جسمانی، برای سیستم عصبی آرامش می بخشد. عصبانی شدن برخی از روزه داران در هنگام روزه داری، به سیستم عصبی ارتباطی نداشته و آن کیفیت است مربوط به نفس.

از این که کبد فرد روزه دار، در هنگام روزه داری در استراحت بسر می برد، بسیاری از مواد سمی را از بین برده و سیستم عصبی را از درد مزمنی بنام خستگی، می رهااند.

**ب - سیستم گردش خون:**

در هنگام روزه داری مقدار کلسترول در خون در طول روز کاهش میابد. کلسترول اضافی تجمع یافته در جدار رگ ها، آهسته آهسته با گردش خون مخلوط شده و سختی خود را از دست می دهند. جدا از آن، با کاهش فشار در پایان ظهر، به علت تنضیق در رگها راحتی مطلق فراهم میگردد. بدین گونه یکی از بیماری های مهلک امروز یعنی بندش رگهای قلب و عوامل فلج از اثر تأثیر مشترک روزه و وضو از بین می رود.

سه عامل عمده بالای قلب تأثیر منفی دارد: انقباض شرایین، خستگی عصب و تحت فشار قرار داشتن دوامدار معده، که این هر سه عامل در وجود

فرد روزه دار بطور خود کار بر طرف می‌گردد.

حال لازم میدانم تا چند حدیث از پیامبر بزرگوارمان را غرض نشاط هر چه بیشتر روحانی و معنوی و مداوا و درمان افسردگی، کسالت و خستگی در مورد ماه مبارک رمضان که در حقیقت ماه ضیافت الهی برای مومنان است، ذیلاً تحریر بدارم:

➤ روزه امانت است بنابراین هر یک از شما امانت را که  
الله (ج) برایش سپرده، حفاظت نماید و ضایع نکند. (حدیث  
شریف)

➤ آشتی دادن انسان‌ها چیز بیست بهتر از روزه،  
نماز و صدقه. (حدیث شریف)

➤ سه دعا رد نمی‌شود: دعای روزه دار، دعای  
مسافر و دعای مظلوم. (حدیث شریف)

➤ در هفت چیز خیر وجود ندارد: نماز فاقد خشوع،  
روزه ای که در آن از چیزهای بیهوده اجتناب نشود، به عجله  
و نادرست خواندن قرآن کریم، عبادتی که منع گناهان  
نشود، مالی که در آن سخاوت نباشد، دوستی عاری  
از صمیمیت و دعای فاقد اخلاص. (حضرت علی "رض")

➤ اگر در تمام عمر روزه بگیرم، شب‌ها را با عبادت  
سپری کنم و هستم و بودم را در راه الله جل جلاله انفاق  
نمایم، اما در دلم نسبت به کسانی که اطاعت الله جل جلاله را

میکند محبت و نسبت به کسانی که عصیان او را میکنند نفرت نباشد، هیچ یک از این ها برایم سودی ندارد. (عبدالله ابن عمر "رض")

➤ اگر عبادت را پرنده ای تصور کنیم ، بدون شک روزه و نمازبال های آن خواهد بود. (یحی ابن معاذ)

➤ روزه خور روزه دار کسیست که می خورد و می نوشد اما اعضایش را از گناهان محافظت مینماید. روزه دار روزه خور کسیست که نه می خورد و نه می نوشد اما اعضایش را از گناهان محافظت نمی نماید. (امام غزالی "رح")

دراخیر از بارگاه رب العزت عاجزانه و مقصرانه استدعا می نمایم که در این ایام مبارک رمضان به ما و ملت مان و همه ملت های مسلمان و دربند ظالمان و کافران، توفیق عنایت فرماید تا روح مطلب روزه ماه رمضان را انچنان که هست دریابیم و از فیوضات و برکات این ماه پر فیض آنطوریکه می شاید استفاده و استفاضه برده بتوانیم.

و همانگونه دعای حین افطاری را با همه سوز و گداز بخاطر ترقی دین، وحدت و انسجام مسلمین، نجات کلیه بشریت از چنگال مستکبرین، پیروزی روزه داران، مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله و شکست و یا هدایت مهاجمان و کافران را در تمام جهان، هدف قرارداده و توجیه نمائیم.

فریاد وجدان

~۶۹~

روزه و

---

تأثیر آن در ارتقای روحانی...

---

## بنام خداوند بخشاینده و مهربان و درهم کوبنده ظالمان و مستکبران

### آزاده اسیر:

داستان غم انگیز و حقیقی دوشیزه یتیمی که در آوان طفولیت در سن پنج سالگی از مهرمادری مادر مهربانش جبراً و بنا بر دسایس اقارب جاهل و تاریک دل دور گردیده که اشک توأم با سوزهای بیهم همواره بر چشمان با بصیرت اش و حزن و اندوه بر قلب بیدار او همیشه جریان داشته است و مادر پاکدامن و عقیفه او هم به اثر کوردلی، بی رحمی، سنگدلی و خشونت های جاهلانه و غیر انسانی عده از اقارب و نزدیکانش به فراق و هجران طفل های معصومش و ادار کرده میشود، یعنی در اثر تحریکات بی جا و وساطت ظالمانه همین خویشاوندان نادان و حیوان صفت و علاوه تا نسبت جاهل بودن و نداشتن درک درست پدرش از نیات سوء و کینه توزانه خواهرانش، مادر غم دیده ای این دختر با بصیرت را غیر حق طلاق میدهد و بعد از مدت کمی در حدود شش ماه با همین درد و اندوه و سوزش قلب، آن بیچاره بی گناه و هر دم شهید از فراق جگر گوشه های معصومش دارفانی را وداع گفته و به لقاء الله می پیوندد.

اما این خواهر آزاده و با ایمان از سن خوردسالی دارای استعداد سرشار معنوی بوده و این سوزش ها در سازش شخصیت او تأثیر ژرف و عمیقی را گذاشته و ضمناً ندای فطرت و خواست پروردگاره او علاقه و ذوق فراگیری قرآن کریم را چنان نصیب می فرماید که در مدت بسیار کم

در حدود دو ماه بنابر استعداد و تیزهوشی اش قرآن را می آموزد و از همان آوان طفولیت در مکاتب و مدارس دینی، درس خود را با همه نارضایتی های مربوطین اش طور پیهم به پیش میبرد و بنابر استعداد خدا داد معنوی بعضاً اشخاص نورانی را در بعضی اوقات در مسجد و سایر جای ها می بیند که همقران و هم سالان او دیده نمی توانند، لذا او را به جن داشتن و جن زده گی و غیره متهم میسازند.

این دختر آزاده و با ایمان در همان خوردسالی به اثر جور عمه های سنگدل و بی ایمان به نان پختن مجبور کرده میشود و بنابر کوچکی اش در زیر پایش سنگ میگذارد تا از عهده بعضی کارهای خانه برآمده بتواند.

این جور و ظلم جباران و جاهلان خود ناشناس و خدا ناشناس همان طور ادامه میآید و او را نه تنها از مهر مادر بلکه از محبت پدر هم محروم میسازند.

در مدت نه سال که پدرش در مسافرت خارج و دور از وطن بسر می برد یکبار هم صدای تلفون او را نمی شنود و این سه طفل (دو خواهر و یک برادر) در فضای کاملاً ناامیدی و ظلمت بارقرار گرفته و هیچ روزنه ای امید غرض نجات شان سراغ نداتشه و در انحصار ظلم ظالمان و اقارب عقارب صفت) گزردم گونه) همه چیز را در عالم رویا و خیالات شان تاریک و تاریکتر دیده و از همه کس شدیداً نومید شده و ضربه سخت روحی را متحمل میشوند، خاصتاً این دوشیزه با بصیرت که ایمان قلبش را متجلی نموده و سیمای

نورانی اش گواه سجده های پیهام آمیخته با اشک و سوزهای جانکاه می باشد، در اخیر ماه های مبارک رمضان اکثراً به اعتکاف می نشیند و همان گونه بعضی روزهای غیر رمضان را نیز به روزه داری و شب زنده داری میگذراند و اشک های پردرد و مروارید گونه ای او بر چشمان حیاناکش نمایانگر یتیمی، نومیدی، بی مهری و جور و جفای وابسته گانش بوده و درد و اندوه عمیق او را به خوانش می گیرد و مظاهرایمان و صبر و تحمل را در مقابل این همه ناملایمات و زشتی ها در چهره عارفانه و صادقانه ای او به نمایش میگذارد.

متأسفانه قبل از اینکه به این آلام و جروح ناشی از آن التیام بخشیده شود، از طرف همین اقارب (عقارب) و پدر سنگدل، جاهل، قسی القلب و بی رحم او بدون اخذ رضایتش او را به جبر و اکراه در سن هفده سالگی به پسر عمه بی سوادش نامزد می نمایند، اما از اینکه در قلب پاک و بی آلایش این خواهر ماتم کشیده و آزاده اسیر، ایمان حکومت می نماید هیچ گاه به این فیصله غیر اسلامی و غیر انسانی تسلیم نشده و همیشه بطور علنی و اکنش جدی نشان میدهد و عدم رضایت خویش را بارها بطور مکرر ابراز میدارد، تا جائیکه در حین نامزدی و ایجاب و قبول تقلبی، زمانیکه شاهدان از او پرسش به عمل می آرند او آزادانه جواب منفی ورد داده و به این عقد غیر شرعی و غیر اسلامی رضایت خاطر نشان نداده تا اینکه به عوض او دختر عمه اش پاسخ مثبت میدهد؟! همگی بشمول ملا امام از این قضیه



مطلع اند.

جای بس تأسف اینجاست که چرا ما بخود نمی آئیم؟! و چرا از جهالت و عنعنات های خرافی دست بردار نیستیم؟! و چرا خودمان بالای خودمان ظلم رو امیداریم?!

در کجای دین این عمل غیر اسلامی پذیرفتنی است؟! آیا جای ندارد که دشمنان در کمین نشسته ای اسلام این گونه عمل کرد های غیر انسانی را که از جانب عده بی خبران و جاهلان از دین آگاهانه یا نا آگاهانه به ظهور میرسد برخ مسلمانان بکشند؟! و بنام خشونت علیه زنان صادره های گندیده و متعفن و طاغوتی شانرا در قلوب و اذهان عده ای بی خبر از حقیقت دین و غافل و عیاش جایگزین سازند؟! و با استناد از همچو رواج های کاملاً خرافی و مزخرف که در تضاد با روح دین است به سم پاشی های خویش ادامه داده و در قلوب جوانان و نوجوانان و خاصاً قشر نسوان تزریق نموده و آنها را مسموم نمایند?!

مسلماً اینگونه نکاح های اجباری که توسط بی خردان و جاهلان عصر انجام می یابد و دختران مسلمان و مظلوم را چون زندانی واسیر، خلاف رضایت و خواست شان در چنگال انسانهای بی احساس و بی قلب و بی درد قرار میدهد، از نظر شرع مبین کاملاً حرام بوده و در حقیقت یکنوع زنا محسوب میگردد که در آن تمثیلی از مراسم نکاح صورت میگرد و بس.

چنانچه در کتاب هدایه شریف در باب نکاح تذکره عمل آمده است:

که اگر یک دختر در آوان صغارت از طرف ولی وی هم به نکاح داده شود، اما زمانیکه دختر به سن بلوغ میرسد، در صورتیکه از بلوغیت آن زیاد وقت نگذرد، همزمان میتواند در حال عدم رضایت نکاح را فسخ کند.

اما چطور یک دختر عاقل و بالغ در این عصر علم و تکنالوژی و پیشرفت های تخنیکی و خاصتاً با داشتن دانش اسلامی، بدون رضایت او به نکاح غیر شرعی داده میشود؟! پناه می بریم به پروردگار عالمیان از همچو اعمال قبیح و زشت.

همانا این جفانه تنها متوجه آن دختر مظلوم و بیچاره میشود بلکه خرافات و مزخرفات را در جامعه به عوض عقاید پاک اسلامی و قوانین سوچه قرآنی نهادینه ساخته و نهایتاً سبب خشم و نزول غضب خداوند (ج) میگردد.

در حالیکه این خواهر آزاده و باایمان (بصیرت) که مدت پنج سال از نامزدی اش میگذرد، بارها و مکرراً ابراز داشته است که من به این نامزدی اجباری اصلاً قناعت و رضایت ندارم و اگر به جور و ستم در اختیار پسر عمه ام قرار هم گیرم همچون یک مجسمه بی روح ناگزیر زندگی خواهم کرد و هرگز من کوچکترین محبت بطرف مقابل داده نمیتوانم.

طبق فرموده یکی از بزرگان دین: دشمنانم با من چه توان کرد، چرا که باغ و بوستانم در قلب من است و قلب من در سلطه ای هیچ قدرت جز خداوند قرار ندارد، تبعید من سیاحت، زندان من خلوت و قتل من شهادت است.

مسلمانان انسان های بی قلب و بی درد که اصلاً از عواطف عالیه انسانی، احساسات پاک اسلامی و محبت های قلبی که یک نعمت موهوبی و بزرگ پروردگار است، خبری نداشته و کوچکترین اثری در قلب تاریک و سخت شان سراغ نمی گردد، بدین نوع ارتباطات و نکاح های اجباری نفس شانرا خوش میسازند چراکه آنها قلب ندارند که نشاط کسب نمایند، ورنه اگر کمی احساس موجود میبود و لااقل شمه ای غیرت آدمی و انسانی بدون در نظر داشت مسایل اسلامی، در او شان (نامزد این خواهر آزاده) یافت میگردید، هیچگاه با همه ابرازنا رضایتی این خواهر و آنها هم طور مکرر، حاضر به این ازدواج نمی شد. چراکه بروفق فرموده های قرآن: خداوند میان قلوب زن و مرد الفت و محبت گذاشته است. غرض ادامه زندگی زناشوهری که یک مسئله حیاتی و بسیار مهم محسوب میگردد، ایجاب و قبول در نکاح شرعی شرط اساسی بوده که این نمایندگی از الفت و محبت بین عروس و داماد را به تعریف میگیرد.

اخیراً بدین نتیجه میرسیم که: سرانجام خدای متعال که قادر مطلق است به این خواهر آزاده و با ایمان و سایر خواهران مسلمان ما استقامت و صبر نصیب فرماید تا در برابر این روش های غیر اسلامی و هر نوع ظلم و بی عدالتی به شدت مبارزه نمایند و هیچگاه تسلیم به ظلم نشوند چراکه خداوند توانا می فرماید: **لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ** (البقره: ۲۷۹) نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود.

در روشنایی قرآن واحادیث پیامبر آخرالزمان(ص) حرکت های خود را مسیر دهند، چراکه زندگی یک بازیچه نیست که همچون طفلان با آن بازی های لهُو و لعب را اجرا کرد، بلکه هدف از زندگی معرفت با خود، جامعه، عالم هستی و پروردگار عالمیان است و شناخت مسئولیت ها در قبال آن.

امام راغب اصفهانی میگوید: مقاصد اصلی دین خدا سه چیز است. ۱. معرفت ۲. خلافت ۳. آبادانی زمین و همان گونه مادران و پدران جوامع اسلامی در کل و به خصوص مادران و پدران کشورمان افغانستان بایست دقیق شوند، تأمل نمایند از هراشتباه انتباه بگیرند و متوجه ذلت های پایی جوامع اسلامی شوند و علت ها را دقیقاً و عمیقاً جستجو نمایند و این حقیقت را بگوش دل بشنوند و بپذیرند، که هنوز ما بسیار زیاد از دین و حقیقت آن حاشیه روی ها داریم و مناسبات فردی و اجتماعی ما پیش از این که اسلامی باشد، متأسفانه عنعنوی است و آنهم در چوکات مزخرفات، و بدبختانه دین در زندگی عملی ما آنقدر تأثیر گذار نشده است.

روی همین ملحوظ است که همه مجالس ما حتی ختم و خیرات ما چه جائیکه عروسی ها را بر شماریم، روی یک سلسله رسوم و رواج های غیر اسلامی متکی بوده و روح مطلب دین در آن وجود ندارد، اگر دقیق شویم ما متوجه ظواهر و تجمل پسندی های که بر بنیاد ریا، سمعه، تظاهر و تفاخرهای بیجا استوار است، میباشیم. خوشگویی و بدگویی های دیگران در ما بسیار اثر پذیر است تا نظارت گری های لحظوی پروردگار.

بیائید همگی از هرگونه اعمال نا مرغوب و ناپسند و غیراسلامی اکیداً توبه نمائیم، بدرگاه پروردگار باقلب نادم از گناه مراجعه کنیم، از او مغفرت بخواهیم، عملکردهای غیراسلامی و غیرانسانی را دیگر مرتکب نشویم، دختران را به جور و ظلم تحویل ظالمان ننمائیم، ازدختر فروشی و مهر گرفتن های زیاد و همچنان براه اندازی محافل رقص و پای کوبی در کلوب های عروسی پرهیزیم، دختران را به رضایت شان به نکاح بدهیم در غیر آن از غضب و قهر خدا بترسیم که خداوند (ج) قهار مطلق است.

وضوحاً مشاهده میگردد که در اثر سخت گیری های بیجا و با راه اندازی مراسم غیراسلامی آنهم با مصارف گزاف از یکطرف به فرهنگ اسلامی ضربه وارد میگردد و از جانبی هم روحیه نکاح را ضربه زده و خدای نخواستہ روحیه زنا و فساد را در جامعه ترویج مینماید.

لہذا ما تا چه وقت دنباله رو و پیرو شیطان باشیم؟! یک کمی بخود بیائیم و از هوا و هوس های نابجای نفس پیروی ننمائیم، چرا که رسول الله (ص) می فرماید: **( لا یومن احدکم حتی یكون هوأه تبعاً لما جئت به )** یعنی آن کس مومن نیست تا زمانیکه خواهشات و هواهای نفسانی خویش را تابع آنچه یزیکه من آورده ام نگرداند (شریعت اسلامی).

به خواهر مسلمانان، با ایمان و انسان شناس و تشخیص گر حق و باطل (بصیرت) باردیگر از دیدگاه اسلام ابراز نظر میگردد که فقط خوشنودی و رضایت پروردگارت را جستجو کن و آبروی دین محمدی را بخاطر اعلای

کلمه الله مهم بدان واعاده آبروی دین خدا را، آبروی هرکس دیگرولو پدروسایرکسان هم باشند اگر در راه شیطان بروند هیچ ارزشی ندارد، چراکه همه آبرومندی و عزت و بزرگواری در دین خداست (عزت از خداست از رسول خداست و از مومنین است)، به این نکاح اجباری هیچ گاه تن مده و با توکل بر خدا (ج) برضد آن مبارزه کن، الله را شاهد و گواه اقوال و اعمال خود بدان، از ملامتی هیچ ملامت گری در راه حق نه هراس، اگر کمی سختی ها درین راستا متوجه ات میشود صبور باش، به ظلم هیچگاه تن مده و خداوند متعال در همه حال یار و یاور صادقان، مستضعفان، محسنان، متوکلان، خاشعان، صابران، استقامت کنندگان، شاکران، ذاکران، مجاهدان، قانتان، و مبارزان پاک قلب و روشن ضمیر بوده و حمایت خود را از این طبقات همواره اعلان فرموده است، تشویش را بخود راه مده چراکه خداوند متعال باهمچو نیک سرشتان است.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿النساء: ۷۵﴾

ترجمه: «پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما!»

## تعدد زوجات حضرت پیامبر(ص) و حکمت های نهفته آن

دشمنان اسلام ازدیر زمان بدینسو تهمت ها و طعن های ناروایی به پیامبر بزرگ اسلام و رسالت جاودانه ای او بستند و دست طعن به کرامت و آبروی وی زدند، دروغ بستند و دسیسه ها چیدند.....

نصب العین استدلال میتوان این دو موضوع را قرارداد :

اولاً پیامبر(ص) زمانی به تعدد ازواج اقدام نمود که بهار جوانی را پشت سر نهاده و در سن پیری قدم گذاشته بود.

دوم: همه ازواج مطهره ی وی (بغیر از عایشه "رض") ثیه بودند و از میان زنانش، عایشه یگانه دختری بود که قبل از آوان بلوغش با او ازدواج کرد.

هدف پیامبر از تعدد ازواج اقناع هوا و هوس و ارضاً خواهشات نفس نبوده بلکه اهداف متعالی را درورای این امر نصب العین قرارداد که با انجام آن تحقق پذیرفت.

در حالیکه قبل از اسلام پادشاهان ایران و روم و سایر مقتدرین در غفلت عمیقی بسر می بردند، جز لذت و بهره گیری از دنیا آروزی دیگری نداشتند، چنانچه خسرو پرویز (۱۲) هزار زن و (۵۰) هزار اسپ و تعداد بیشماری از امکانات رفاهی و قصرهای مجلل و مظاهر ثروت را در اختیار داشت.

قرآن کریم یگانه کتابی است که حد ازدواج را تعیین نموده است و با در نظر داشت حالات فیزیکی و روانی مرد و زن، در حالیکه در دیگر مذاهب هیچ حدی برای ازدواج تعیین نگریده است، اما در اسلام حتمی نیست که

یک مرد چند زن بگیرد، فقط آنرا مجاز قرار داده است، حتی در صورت نکردن عدالت، یک زنی را توصیه داشته است (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ لَكُمْ أَذْنَىٰ ۖ أَلَّا تَعْلَمُونَ) (النساء: ۳) ترجمه: با زنان پاک ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.

در مجموع اسلام پنج دسته اوامرونواهی دارد: ۱- فرض - اجباری والزامی، ۲- مستحب - حتمی یا تشویق شده، ۳- مباح - روا یا مجاز، ۴- مکروه - ناپسند یا ناروا، ۵- حرام - ممنوع یا منع شده، و چند همسرگزینی در دسته میانی که مجاز است می‌آید.

بنابر تحقیقات علمی و همه جانبه محققین روشن ضمیر و اشخاصیکه دارای قضاوت آزاد و عادلانه بوده اند در این رابطه هم اعجاز قرآن ثابت میگردد و روی دلایل ذیل اسلام تا چهار زن را به مسلمانان به استثنای پیامبر اکرم (ص) مجاز دانسته است:

۱. تلفات مردان نسبت به زنان در اثر جنگها و سایر حوادث در طول تاریخ زیاد بوده است.

۲. حد اوسط عمر زنان نسبت به مردان بیشتر است.



۳. تنها در هندوستان نفوس مردان نسبت به زنان از اثر سقط جنین (کشتن کودکان مونث) بیشتر است. به اساس راپور شفاخانه دولتی تامل نادو از هر ده طفل دختر چهارتای آن از بین برده میشود.

۴. بنابر تحقیقات که در این اواخر صورت گرفته است، نشان دهنده آنست که نفوس مجموعی زنان بیشتر از مردان است. در ایالات متحده امریکا (۷,۸) میلیون زن نسبت به مرد بیشتر است، تنها در نیویارک یک میلیون زن نسبت به مرد زیاد تر است و (۱,۳) حصه مجموعی نفوس آن همجنس خواهان اند. در مجموع ایالات متحده امریکا بیش از (۲۵) میلیون همجنس خواهان تمایل ازدواج با زنان را ندارند. در ایتالیا (۴) میلیون زن و در آلمان (۵) میلیون زن بیشتر از نفوس مردان میباشند، در روسیه (۹) میلیون زن بیشتر از نفوس مردان بوده و خدا میداند که چند میلیون زن در تمام دنیا نسبت به نفوس مردان زیاد تر باشند.

اگر قرار باشد که یک مرد تنها با یک زن ازدواج کند تنها در امریکا (۳۰) میلیون زن بی شوهر باقی می مانند (با در نظر داشت همجنس خواهان).

مسلماً روی دلایل موثق فوق الذکر هدف اصلی چند همسرگزینی از نگاه اسلام حفظ عفت زنان میباشد. چرا که زن و مرد از نظر فزیولوژی و روانی متفاوت اند، هم مرتبه اند اما همانند و یکسان نیستند، لهذا اسلام حقوق فطری و طبیعی را به زن و مرد میدهد نه حقوق تساوی را، و هر کدام را

در جایگاه فطری و طبیعی شان بدون اینکه کوچکترین تبعیض را روا بدارد، قرار می‌دهد و حقوق حقه‌ی آنها را با حفظ همه کرامت ذاتی، شرافت فطری، خلافت موهوبی، تصرف و سایر امتیازات علمی اعطا می‌دارد.

اما انکار نباید کرد کسانی که به این قانون اسلام به چشم عناد می‌نگرند و انتقاد می‌نمایند، خودشان بدون شک با چندین زن ارتباطات غیر مشروع را تأمین می‌دارند و فقط با مسئولیت نکاح مشروع را بردوش نمی‌گیرند. حال برمیگردیم بر اصل موضوع تعدد ازواج پیامبر اکرم (ص).

تعدد ازواج پیامبر حکمت‌های فراوان دارد که میتوان همه آنها را در چهار بخش خلاصه کرد:

۱. حکمت تریبوی
۲. حکمت تشریحی و یاقانونی
۳. حکمت اجتماعی
۴. حکمت سیاسی.

### اول : حکمت تریبوی:

هدف اساسی از تعدد زوجات در این بخش، تقدیم افراد چند از معلمات، به جامعه زنان بوده تا احکام شرعی را به سایر همجنسان خود بیاموزند و آنها را به احکام متعلق به ایشان آشنا سازند. زنان که غالباً نیمه پیکراجتماع را تشکیل می‌دهند، در اجرای تکالیف شرعی با مردان حکم مساوی دارند.... احساس شرم و خجالت در ارایه سوال و دریافت جواب آن از آن حضرت (ص) و خاصتاً در موضوعات متعلق به خودشان از قبیل مسایل حیض و نفاس،

جنابت و امور متعلق به زناشوهری، در سیمای بیشتر شان هویدا بود..... پیامبر (ص) بسیار باحیا بود، چنانچه آنحضرت از زنان عقیقه خانه نشین هم با حیا تر بود. طوریکه عایشه (رضی الله عنها) روایت میکند: زن از انصار پیامبر (ص) را از حکم غسل اش از حیض سوال نمود، پیامبر (ص) طریقه غسل کردن را به او تعلیم داد، سپس برایش گفت: پارچه از پنبه معطر بدستت گیر و با آن خود را پاک کن.... آن زن اظهار میکند: چگونه با آن خود را پاک کنم؟ پیامبر (ص) میگوید: خود را با آن پاک کن.... زن انصاری برای بار سوم سوال را تکرار میکند: ای رسول خدا چگونه خود را به آن پاک کنم؟ پیامبر (ص) از شدت حیا بیشتر از این تعبیر نمی تواند به او بفهماند، بناءً همان کلمات اولی اش را تکرار میکند: سبحان الله: خود را با آن پارچه پاک کن. حضرت عایشه (رضی الله عنها) میگوید: چون اصرار آن زن و حیا پیامبر دیدم، دست او گرفته بسوی خود کشیدم و برایش گفتم در فلان و فلان جای آن پارچه را بگذار و با آن اثر خود را پاک کن.

از حدیث ام سلمه که بخاری و مسلم آنرا روایت کرده اند: ام سلیم (همسر ابن طلحه) به حضور آنحضرت (ص) آمد و برایش عرض کرد: ای رسول خدا! چون خدا از گفتن حق حیا ندارد.... هر گاه اگر زن احتمال شود آیا بروی غسل واجب است؟ پیامبر (ص) فرمودند: بلی! در صورتیکه آب احتمال ببیند، ام سلمه که در آن مجلس حاضر بود به ام سلیم گفت: زنان را شرم‌ماندی تو را چی شده؟ آیا زن هم احتمال میشود؟ پیامبر (ص) جواب داد

پس اگرزن احتلام نشود چرا فرزند به مادرشبهت پیدا میکند؟ یعنی هدف ازیکجا شدن آب مرد وزن مییاشد... خدا (ج) می فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿الانسان: ۲﴾**

ترجمه: هرآئینه آفریدیم آدمی را ازیک پارچه آب منی درهم آمیخته ازچند چیز، پس ساختیمش شنوا و بینا. حضرت عایشه (رضی الله عنها) می فرماید: (خداوند زنان انصار را رحم کند، زیرا پدیده حیاً آنها را از آموختن دین بازداشت).

### دوم: حکمت تشریحی (قانونی):

و آن عبارت ازملغی قراردادان بعضی قوانین وعادات نا روا که درعصر جاهلیت درمیان مردم عرب رواج داشت، برای مثال میتوان (رسم فرزند گیری) را که قبل ازاسلام عرب ها به آن عادت داشتند ذکر نمود. منیث یک میراث تاریخی درمیان شان رایج بود آنها پسر را که ازصلب خودشان نبود به عنوان فرزند می خواندند و او را حکم فرزند حقیقی که ازصلب آنهاست میدادند، ودرهمه حالات درمیراث درطلاق ونکاح وسایر موارد....

همان بود که پیامبر(ص) زید ابن حارثه را به فرزندى خود پذیرفت وبعد از آن روز مردم او را بنام فرزند محمد می خواندند وبعد از نزول قرآن که خطاب نمود: (ایشانرا به نام پدرشان بخوانید، زیرا این کار نزد خداوند

عادلانه تراست)، از آن تاریخ پیامبر(ص) او را بنام پدرش حارثه ابن شراحیل میخواند، رسول خدا(ص) دختر عمه خود را بنام زینب ابن جحش به نکاح او در آورد، مدتی با هم زندگی کردند، دیری نپائید که علایق زناشوهری در میان شان تیره گشت، زینب بنا بر حسب و نسب شریفش به زید سخنان درشت و خشن می گفت، خداوند با حکمت که اراده کرده بود، زید زینب را طلاق داد و به پیامبرش امر کرد که زینب را به نکاح خود در آورد تا این بدعت فرزند گیری خاتمه پذیرد.

بخاری حدیث را با سند آن ذکر میکند که زینب بر دیگر همسران پیامبر اظهار افتخار و برتری میکرد و می گفت: ( شما را اولیای تان به نکاح پیامبر(ص) در آورد و مرا خداوند از بالای هفت آسمان به عقد پیامبر(ص) انتخاب کرد). با نکاح زینب یک امر مهم قانونی از طرف خداوند حکیم و دانا صورت گرفت.

### سوم: فلسفه و حکمت اجتماعی تعدد زوجات پیامبر(ص):

هدف سوم تعدد ازدواج پیامبر(ص) عبارت از فلسفه اجتماعی آنست که با وضاحت تمام در ازدواج آنحضرت با دختر ابوبکر صدیق (رض) و دختر عمر فاروق (رض) و تحکیم پیوند قرابت و نسب وی با قریش و نکاح

دختران چند از آنها ظاهر میشود، این علایق باعث شد تا ارتباطات در میان قبایل مختلف بوجود آید و پیوند محکم میان شان ایجاد گردد. به این ترتیب با نکاح دختران آنها میزان عدل را در تکریم آن دویار گرامی برقرار ساخت... چون ازدواج پیامبر با دختران شان بزرگترین شرف بود که مقام و شخصیت آنها را نزد پیامبر تثبیت میکرد.

و به همین سان بدو یار گرامی دیگرش علی و عثمان (رضی الله عنهما) با دادن دختران خود به عقد ایشان، به آنها منت نهاد. چه خوب سیاست برارنده ای؟ و چه خوب عهد و وفای برای یاران با وفا و دوستدارش؟

### چهارم فلسفه و حکمت سیاسی تعدد ازواج پیامبر(ص):

پیامبر(ص) با برخی از زنان اش بخاطر ترغیب دلها و گرد آوری قبایل به اطراف خویش ازدواج نمود. مثلاً: پیامبر(ص) با جویریة دختر حارث، رئیس قبیله بنی مصطلق که با سایر افراد قوم و عشیره اش بدست مسلمین اسیر شده بود، ازدواج نمود و زمانیکه وی به اسارت افتاد خواست در بدل دادن فدیة آزاد شود(خود را آزاد کند)، پیشنهاد پیامبر(ص) را پذیرفت و در اثر آن همه افراد قبیله بنی مصطلق ایمان آوردند. همچنان پیامبر(ص) دختر حی ابن اخطب، زن که بعد از قتل شوهرش در جنگ خبیر بدست مسلمانان اسیر شد.... رسول خدا برایش گفت: اختیار نما! اگر اسلام را برگزینی خود ترا خواهیم گرفت و اگر دین یهودیت برگزینی در آن صورت

شاید ترا آزاد کنم تا با اهل و قبیله خویش پیوندی، در جواب گفت: مرا در میان کفر و اسلام مخیر گذاشتی، خدا و رسولش نزد من از آزادی و بازگشت به قوم و قبیله ام محبوب تر است، همچنان رسول خدا با ام حبیبه (رمله دختر ابوسفیان) پرچم دار شرک و بت پرستی عقد ازدواج بست.

### زنانیکه پیامبر (ص) با ایشان ازدواج نمود قراردیل است:

۱. خدیجه بنت خویلد - ۲. سوده بنت زمعه - ۳. عایشه
  - دختر ابوبکر (رض) - ۴. حفصه دختر عمر (رض) - ۵. زینب دختر جحش
  - اسیدی - ۶. زینب دختر خزیمه (رض) - ۷. ام سلمه (هند دختر ابی امیه
  - مخزومی) - ۸. ام حبیبه (رمله دختر ابوسفیان) - ۹. میمونیه دختر حارث
  - هلالی - ۱۰. جویرییه دختر حارث - ۱۱. صفیه دختر حی ابن اخطب
- یهودی.

## نور پنهان

انسان عصر امروز دست و پا میزند، سروصدا سر میدهد، از اعماق وجدان شور و غوغا می نماید، احساس خود را توأم با ندا های درونی و باطنی اش همواره انعکاس میدهد، از وضعیت نامطلوب و پر آشوب حاکم در جهان رنج می برد، از بی عدالتی، ظلم و وحشت به تنگ آمده است، از زور گویی و بی منطقی کاملاً بیزار شده میرود و غرض رسیدن به سعادت مطلوب و دلخواهش همواره در تلاش است تا میشود که راه نجات از این درگیری های مادی، خسته کن و طاقت فرسا را بیابد یا لااقل آدرس آنرا طور واضح دریابد تا بزودی و آسانی به اهداف اصلی که ارضاً کننده آرزوهای فطری و معنوی اوست، متوصل شده بتواند.

اما با تأسف که روزا روز به مایوسیت های او افزایش به عمل می آید و به افسرده گی ها و نا آرامی های ظاهری و باطنی اش افزوده میشود و آنهم بخاطر عدم شناخت و معرفت درست و دقیق از قانون فطرت و خلقت و اعتقاد نداشتن بدان و نفهمیدن و درک نکردن و فرو نرفتن بروح این مطلب که قانون الهی مرتبط است به مبدأ اصلی وحی، و مسلماً گره گشای همه معضلات و مشکلات فردی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی.... و بالاخره در تمامی ابعاد زندگی انسان و نیازمندی های او بوده و هست و بدون شک در آینده نیز میآید - اما بشرطیکه انسان از دور و بدون تحقیق و تحلیل همه جانبه و عادلانه از آن فرار نکند و قلب و مغز خود را دقیقاً غرض فراگیری



## نور پنهان

و عمل کردن به این قانون انسان ساز و جهان ساز بسپارد، آنگاه بدون کم و کاست و با اخلاص تمام اثرات دلپذیر، نجات ده و التیام بخش آنرا در اعماق وجدان احساس و حتی لمس خواهد کرد و علاوه‌تاً علل بد بختی‌ها و اضطرابات متنوع و نا ملایمات و درشتی‌های قسما قسم و توسعه طلبی‌ها و جنگ و جنجال‌های ناشی از آنرا به تحلیل خواهد گرفت، طور مثال: انسان در ابعاد مختلف زندگی خویش بر اساس معرفت و شناختش علایق باطنی و رابطه فکری اش را با دیگران برقرار می‌سازد. در امورات اقتصادی کسانی را دوست می‌گرد که در رشته اقتصاد دست رسی کامل داشته و عندالموقع او را مشوره‌های درست و به موقع داده بتواند و از کساد و فساد مالی و هر آنچه سبب لطمه وارد نمودن و ضربه زدن به دین و دنیای او میشود، او را دورنگهدارد. و در بخش سیاست سیاستمدارانی را مورد تکریم و تمجید قرار میدهد که در امورات سیاسی صلابت و متانت و درایت بخرچ داده بتوانند و مملکت و ساکنین آنرا به جهت سلامت و رفاه و امنیت سوق داده و از هر گونه تهاجمات محسوس و یا غیر محسوس دشمنان مصئون و محفوظ نگهداشته بتوانند. در ساحه فرهنگی فرهنگ مدارانی را قلباً دوست داشته و با طناً علاقه برقرار ساخته میتواند که بخاطر تطبیق فرهنگ اصیل اسلامی مساعی همه جانبه مبذول داشته و با در نظر داشت غنا مندی آن از تعرضات فرهنگی و تهاجمات علنی و پنهانی فرهنگ‌های مبتذل مصئون و محفوظ نگهداری نمایند.

## نور پنهان

در ساحت دین و معنویت به ذوات شریفی از عمق فطرت و ژرفنای وجدان ابراز محبت و اخلاص می نماید که اوشان از روح مطلب دین آگاهی کامل داشته و با برداشت های عمیق، بنیادی و همه جانبه شان بروفق زبان روز و مقتضیات علمی و تخنیکی زمان و با براه اندازی برنامه های علمی و عملی که مظاهری از علم، عمل و اخلاص در کلیه ساحات حیات شان مشهود باشد، دین را آنچنان که هست تعبیر و تفسیر نموده و آنطوریکه می شاید بدان عمل نمایند.

خاصاً گروه ناجیه که پیامبر (ص) آنها را واسطه نجات ملت های مسلمان، محروم، محکوم و دربند ظالمان و حتی کافه بشریت و بخصوص در این عصر فتنه آخر الزمانی پیش گویی فرموده اند، یقیناً نام پاک این گروه پاک دل و باصفا (ناجیه) با بصیرت و فراست همه جانبه و صداقت و اخلاص آن، انسان مسلمان را از عمق فطرت مجذوب ساخته و از اعماق وجدان مخلص می نماید، چرا که صاحب شریعت (پیامبر آخر الزمان) اوشان را تائید داشته و به ما معرفی نموده است.

بدین ترتیب در همه ساحات و ابعاد زندگی انسان و مناسبات و پیوندهای مرتبط بدان، به تناسب همان شناخت و معرفت، پیمانانه و اندازه علاقه و محبت شخص تشییت و تشخیص میگردد.

همینگونه با آفریدگار و خالق جهان، فرستاده و پیامبرش و قوانین آسمانی او، هر کس به اندازه شناخت و معرفت اش به خداوند یکتا و برداشتش از دین

## نور پنهان

و محبت و عشقش با پیامبر، در تعامل ظاهری و باطنی قرار داشته و به همان منوال ارتباط را برقرار می نماید. بدین مفهوم اگر انسان خداوند (ج) را مطابق سیر فطری قرآن و مشاهده نندارتون دنیا که کمال و جمال صانع مطلق را در مصنوعات به تعریف گرفته و قدرت نمایی های او را در اذهان و قلوب به تصویر می کشد، علماً شناسایی نمود و معرفت دقیق برایش میسر گردید، در آن صورت او را به کتاب خدا و پیامبر خدا نیز معتقد و باورمند میگرداند و در ورای این اعتقاد علمی، شخص را در صحنه های آزمون دنیا به عمل واداشته و از عمق فطرت او را مخلص میسازد.

مسلماً او را به آسانی و طور عاشقانه به ایفای اوامر و ترک نواهی او جل جلاله مسیر داده و شاهراه مستقیم هدایت را دستیاب گردیده و در روشنایی نور توحید راهیاب میشود، آنگاه به بسیار ساده گی و آسانی طرق رسیدن به منزل مطلوب سعادت را به او دقیقاً آدرس داده و عملاً در آن جهت با تمام نیرو و توانمندی در حرکت شده و منازل پر خم و پیچ امتحان و وادی های خطرناک و وحشتناک دوره فلم پر کنی حیات را با پیشبینی و تشخیص درست و دقیق از رهنمان و درنده گان و آنچه مزاحم راهش است، بواسطه نیرو و قوت ایمان، درایت و ظرافت، مخلصانه راهداری و با بال های عجز و شکر و صلابت توکل و صبر، به سرعت تمام طی نموده و مفتخرانه و مبتکرانه به موفقیت دارین (کامیابی هر دوسرا) نایل میگردد.

چنانچه با غروب آفتاب، تاریکی شب همه جا را فرا گرفته و نور پنهان

## نور پنهان

میشود یعنی در تاریکی با وجود اینکه انسان چشم دارد، اشیا را بخوبی تفکیک نتوانسته و بدون روشنائی تشخیص کردن شی مورد نظر امکان پذیر نیست.

اینچنین کتاب خدا (قرآن پاک) حیثیت نوردرخشانی را دارد که درزوایای گوناگون تیره گی های جهالت و پندارهای محدود بینانه و متحجرانه، راه باز کرده و با روشنایی نجات بخش خویش، روشنی بخشیده به قلوب مکدر و تاریک هم توانایی نورافشانی را دارد.

مع الاسف که نورهدایت قرآن بنا بر تنبلی های موجود و عدم برداشت درست عده از زعماء و دانشمندان منسوب به اسلام و نداشتن وارستگی لازم و همانگونه برخوردار نبودن از تهذیب نفس و نشناختن شیطان و دفع نمودن وساوس آن، نسبت ضعف ایمان آنطوریکه می شاید نه تنها در قلوب بشریت دور از اسلام، بلکه در قلوب مسلمین هم تأثیرات کیفی را بجا نگذاشته و بدین لحاظ حقایق و اسرار قرآن در هاله از ابهام باقی مانده است.

یقیناً این نور پنهان آنچنانکه در زمانه های طلایی اسلام (صدر اول آن) علناً و عملاً در قلوب آن الگوهای هدایت و انسانیت رسوخ کرد و شخصیت سازی نمود و از انسان های بدوی و جاهل، شخصیت های با وقار و معنوی ساخت و چنان قوت و قدرت روحانی و ایمانی نصیب شان گردید که در هیچ مقطع از مقاطع زمانی، به هیچگونه تلمع سرخم ننموده و از هیچ قدرت طاغوتی نهراسیدند، بلکه معراج شانرا نابودی در راه الله (ج) دانسته

و شیوع توحید و تعمیم عدالت، برادری و برابری آرزوهای نهایی شانرا تشکیل میداد.

اما از روزیکه ما بخود پیچیدیم و آرزوها و خواست های دنیوی و نفسانی نصب العین ما قرار گرفت و غرض رسیدن به قدرت و شهرت در میان همدیگر به زور متصل شدیم، منطبق زورگویی جایگزین منطق پیامبری و اهداف مادی جایگزین اهداف علیای معنوی گردید، رهبران جامعه اعم از زعماء، علما و ثروت مندان و جایی و مسئولیت های دینی و ایمانی خویش را به طاق نسیان گذاشته و در پی کسب متاع مادی و پست دنیوی باهم رقابت کردند و حتی غیر حق خون های همدیگر را ریختیم، وحدت امت مسلمه به نفاق و تفرق مبدل گردید و هر طبقه نحوه برداشت خود را دین تصور نموده خود را بر حق و دیگران را ناحق پنداشتیم و روی مسایل فرعی شدیداً به مخالفت پرداخته و مسایل اصلی را کنار گذاشتیم، نه تنها در مسیر وحدت بخشی امت مسلمه گام های موثر برداشتیم، بلکه حتی نیت و آرزوی آنرا هم در خود پیدانکردیم و با وجود دیدن ذلت ها و اسارت های بی درپی پیروان اسلام و در مقابل عزت و نصرت همه جایی پیروان شیطان علل آنرا هیچگاه جستجو و تحقیق نمودیم و طور خودخواهانه و متکبرانه همیشه خود را و برداشت های خود را با همه بی خبری و بی احساسی بر حق شمردیم و به فرموده های الهی که فرموده است: **(وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)** [\(الأنفال: ۴۶\)](#) ترجمه: و نزاع

(و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است! - دقت لازم نمودیم و رسالت های اصلی و ایمانی مانرا که دعوت کلیه بشریت بسوی دین خداست کاملاً از یاد برده و همچنان در جهت تحقق این تضمین کلام الهی که فرموده است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) [\(الفتح: ۲۸\)](#) ترجمه: او ذاتی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادایان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! - هیچگونه احساس مسئولیت نکرده و همواره در غفلت، تنبلی و سستی و دست نگری اغیار و بیگانگان ذلیلانه حیات بسر بردیم و هیچگاه درد و سوزی هم در قلوب مکرما در رابطه به ذلت ها و پسمانی های فعلی جهان اسلام خلق نشد، فقط ما متوجه شکم و خواسته های مربوط به آن شدیم، لهذا اهمیت ما هم نزد پروردگار واضح و آشکار است!!

خلاصه اینکه با ارتکاب اقوال و اعمال و برداشت های کاملاً ناقص مان از اسلام عزیز، این نور پنهان گردید که نه خودمان استفاده لازم را کرده توانستیم و نه به دیگران روا داری کردیم تا این نور بواطن آنها را تنویر بخشد، مثلاً ما تا هنوز در ضمن اینکه در علوم روز (علوم تخنیکی) آنطوریکه لازم است تخصص نداریم، لاقلاً اهمیت آنرا هم نمی دانیم

## نور پنهان

وگستاخانه و جاهلانه در بعضی مواقع و همان ساعاتیکه مجالس گرم باشد و خواسته های نهایی ما که آنهم مربوط به شکم است آماده، برضد پیشرفت های علمی و تخنیکی که یک نعمت بزرگ الهی محسوب میشود حرف های نا بجا و غیرمسئولانه را نیز بزبان می آوریم و خود را برائت هم میدهیم !!؟

وظیفه مومنین خداپرست و حقیقی، آگاه، مبارز، و دعوت گر، و با احساس مسئولیت ایمانی توجیه همه داشتگی ها و نعم مادی و معنوی در جهت مشخص غرض رفاه خلق الله بخاطر کسب خوشنودی پروردگار است، و بایست پیروان قرآن در رأس زعامت ها قرار گیرند و این داشتگی ها را توجیه و تنظیم نمایند، نه اینکه در مقابل پیشرفت های علمی امروز جاهلانه ایستاد شده و آنرا نفی نمائیم، بلکه ضرورت است تا استعداد توجیه آنرا در مسیر دین و معنویت پیدا نمائیم و بر مقتضای عصر و زمان و منطق روز حقایق دین را به دیگران تفهیم نمائیم، نه اینکه با این حرکات غیر منطقی و اعمال غیرمسئولانه دین را و اسلام را در اذهان دیگران و ارو نه جلوه دهیم؟! در طول تاریخ اکثراً دین از ناحیه خودمان و در چهره اسلام نماها تخریب گردیده است، دین رحمت الهی است و ما نیرو و توان آنرا بایست بیایم که افتاب گونه و بادید کاملاً وسیع توحیدی به همه سرزمین ها و قلب ها بدون تبعیض و تنگ نظری و محدود فکری بتاییم و دیگران را نیز از این نور اسلام که متأسفانه نسبت عدم پخش و گسترش اسرار و حقیقت

## نور پنهان

هدایت بخش آن، دست ناخورده باقی مانده است منورسازیم و پیام رسانیدن هدایت قران و اسلام که حق تمام بشریت است فقط پیروان اسلام مسئول آن اند، آگاهانه بدوش بگیریم و مومنانه، عالمانه، عاملانه، مخلصانه و دعوتگرانه نخست قلوب و مغزهای خودمان را و ثانیاً کافه بشریت را از آن منور و شیرین کام بنمائیم تا باشد که رسالت ایمانی و وجیه انسانی خویش را به وجه درست و دقیق ایفا نموده و در نزد خدا (جل جلاله) و خلق او رو سفید و افتخار آمیز از این امتحان بدر آئیم، و خاصتاً این نور پنهان که قرآن است و حاوی دساتیر الهی و شریعت غرای محمدی (ص) میباشد، بادیدن چهره عریان و آشکار و گشودن رموز و اسرار آن جهان نورانی شود و کلیه بشریت از زندانهای یأس و ناامیدی، جهالت، نفس پروری و رذالت، آزادی کسب نموده و به جهت فلاح و صلاح مسیر گیرند. به تعبیر علامه اقبال "لاهوری":

**عروس حضرت قرآن نقاب آنکه بر اندازد**

**که دارالملك ایمان را مجرد بیند از غوغا**



## نا امن سازی طرح استکبار جهانیست

این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که دین مقدس اسلام یگانه آیین آسمانیست که در راستای امنیت آوری و سلامت روح و جسم فرد و اجتماع بشری توجه خاص مبذول داشته و بارها و در طول تاریخ این ویژگی خاص خویش را در میادین عملی تثبیت کرده و به مراتب به ماندگار گذاشته و مکرراً به تجربه رسیده است.

چنانچه بروفق فرموده خدای متعال: **(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا**  
**إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) (الأنعام:**

**۱۸۲** که امنیت را ناشی از ایمان راسخ و کامل داشتن به خدا و روز آخرت و همچنان گام برداری در مسیر هدایت میداند و به ما می فهماند، کسانی امنیت اصلی و حقیقی را در جامعه بشری به ارمغان آورده میتوانند که خودشان از امنیت درونی و ایمانی و هدایت یابی برخوردار بوده باشند.

یقیناً میدانیم که در صورت مطالعه وقایع و حوادث صدر اول اسلام، چرا فرماندهان و زعمای مسلمین فرمان شان به آب و خاک و سایر موجودات عیندالموقع نافذ بود، بخاطریکه خود آن زعمای الگوها و نمونه های پیروی و تبعیت از دستورات خدا و رسول خدا بودند و خلیفه گان برحق خدا در روی زمین، پس نایب خدا بایست فرمانش بر ساکنین جنگل و یا سایر موارد نافذ باشد، چراکه خلافت به مفهوم اصلی کلمه در ایشان تحقق پذیر شده بود.

معضل بس بزرگ امروز جوامع اسلامی اینست که اکثراً مصلحت را بر حقیقت و کمیت را بر کیفیت ترجیح میدهند و از روح مطلب دین که انسان سازی و شخصیت سازیست و در رأس برنامه های رسول گرامی اسلام قرار دارد طفره رفته و حاشیه روی می نمایند و به این حقیقت بسیار روشن که فرد زیربنای اجتماع است و سلامت فرد و خاصتاً سلامت مغز و قلب او رابطه مستقیم به سلامت اجتماع داشته، بخصوص که در رأس رهبری و زعامت قرار گیرد.

بناءً دشمنان اسلام با برنامه های از قبل مرتب شده و منظم بالای هست و بود مسلمین به عناوین گوناگون و راه اندازی شعارهای دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و سایر واژه های دروغین و مروج شان تجاوزات خود را ادامه داده، اولاً تلاش خستگی ناپذیری نمایند تا نمایندگان و اجیران خود را بالای این ملت های مستضعف که صرف بنام مسلمان اند و از روح مطلب دین و حقیقت آن بی خبر می باشند، در رأس زعامت و قیادت جا زده و از جانبی هم پروژه های نامن سازی را با برنامه های مغلق و پیچیده که از محدوده فهم اکثریت بدور است، پر رونق نگهمیدارند. و به پاسخ سوالات همچون چرا این کار را می کنند؟ و چرا کشورهای اسلامی را نامن می سازند؟ باید گفت که از نفوذ طبیعی دین مقدس اسلام در سرزمین قلوب و مغزهای غیر مسلمین شدیداً در هراس اند، آنها به خوبی میدانند و این موضوع بارها برای شان تجربه شده است که یگانه دین که مطابق فطرت

انسان وجوابگوى كليه نيازمندى هاى مادى و معنوى بشرى در همه ابعاد بوده و مى باشد، فقط و فقط دين پيامبر خاتم و سرداران پيابه حضرت محمد رسول الله (ص) است و بس. روى اين ملحوظ دشمنان اسلام و آنانيكه بابر خوردارى از قدرت هاى اقتصادى و تخنيكى فعلاً جهان را در قبضه رهبرى خود دارند، تنها و تنها در برابر دسايس شيطانى و برنامه هاى محيلانه كارى شان، پخش و گسترش اسلام عزيز را ميدانند.

لهذا گروه هاى مختلفى را در مواقع مختلف در لباس اسلام و معنويت و بنام دفاع از دين ايجاد كرده و در پشت پرده رهبرى آنان را اين شيطان صفتان بدوش داشته و به شكل از اشكال بطور مرموز تجهيز و تسليح نموده و صحنه هاى نبرد را ميان مسلمانان داغ و داغ تر نگه داشته، تا از يكطرف اشخاص باغيرت و شجاع را كه طور احساساتى نه تحليلى و تحقيقى، بنام دفاع از دين پيا خاسته اند، از بين ببرند و تاحين از بين رفتن شان توسط آنان ملت هاى مسلمان را متضرر، داغ دار و ماتم دار سازند.

خلاصه اينكه در نا امن سازى و همانگونه خون ريزى هاى پيهم مسلمين، قدرت هاى استكبارى و كفرى جهان بدون شك طور مستقيم و يا غير مستقيم (محسوس يا غير محسوس) دست داشته و از طرفى هم عدم برداشت درست مسئولين ورده هاى بالايى كشور هاى اسلامى از روح مطلب دين، اين معضلات بس بغرنج و طاقت فرسا را سبب شده است.

بناءً از ديدگاه حقيقت اين گونه طرح به عموم مسلمين طور فشرده

پیشنهاد می‌گردد: راه نجات ورهایی از این نوع اسارت‌ها اینست که حقایق دین در قلب و مغز اولاد انسان و خاصاً مسلمانان کاربردی علمی و عملی گردد، انسان‌های سلیم و نمونه که از تربیت ایمانی برخوردارند در رأس زعامت‌ها قرار داده شوند، روحیه اختلاف‌افگنی و فرقه‌گرایی از قلوب فرقه‌گرایان و اختلاف‌افگنان که به آسیب دشمن همواره آب میریزند، شستشو گردد، در محور موارد کلی و اصولی دین (قرآن و سنت) چرخش علمی و عملی به وجود بیاید، از دسایس دشمنان ظاهری (استکبار جهانی) و دشمنان باطنی (شیطان و هواجس نفسانی) شناخت دقیق و تحلیلی صورت گیرد و در شگوفایی معنویات و تقویه ایمان مساعی جدی و دائمی بخرج داده شود و از تحجر و افراط‌گرایی و آن مطالب و مواردی که دین پیامبر اسلام را به خطر مواجه می‌سازد که نه روش پیامبر است و نه هم از اصحاب کبار، جداً دوری گردد و با عجز و نیاز به درگاه قادر توانا و دوری از منکرات و عبادات مقبول یا به عباره دیگر با پرستش و نیایش آگاهانه و مؤمنانه بحر پر تموج توحید و عدالت پسندی را پر تموج تر ساخته و به توفیق پروردگار جوامع اسلامی را از سقوط در پرتگاه ذلت‌های روزافزون و نابودی کلی نجات بخشند.

## دعوتگراستین و تحلیل گر با بصیرت



(سخنرانی در محفل  
شکران و ختم قرآن  
بخاطر شفایابی استاد  
عبدالباری "راشد" رئیس  
اسبق اکادمی علوم  
افغانستان و رئیس کانون

علمی فرهنگی مولانا راشد "رح" در مرکز کانون - ۱۳۹۴/۵/۲ -  
کابل).

بنام خداوند یکتا و توانا و داننده اسرار پنهان و آشکارا، درود بر پیامبر خاتم  
حضرت محمد (ص) دلسوز و ناجی بشریت از تنگنای جهل و ظلمت بصوب  
نور و وحدت.

واژه های مبارز، دعوتگرو مجاهد در وطن عزیزمان به گوش ها  
آشناست، اما از نگاه ژرف نگران و عمق گرایان خاصاً محققین کسی به این  
نام های بسیار ارزشمند مسمی شده میتواند که دارای دید وسیع و تحلیل  
عمیق و برداشت درست و دقیق از اسلام عزیز داشته باشند، یکی از ویژه گی  
های مبارز و دعوتگر در راستای پخش و گسترش دین خدا، این خواهد بود  
که اولاً به چیزی که میگوید خود به آن عقیده داشته و مطمئن باشد و عمل  
به گفته های خودش نماید و چنان دارای صلابت، متانت، قاطعیت و درایت

باشد که در جریان حوادث و نشیب و فراز مبارزه که مسلماً طوفان های شدید و گوناگون را با خود همراه دارد، درخت عقیده و توکل او را که بر بنیاد ریشه های عمیق توحیدی استوار است، نه تنها نلرزاند و متلاشی نسازد، بلکه محکم تر و پرصلابت تر و استوارتر از پیش به جایش استوار باقی بماند و پیخته تر و آب دیده تر و با همه تحقیق و تحلیل به توکل خدا قدم بگذارد و استقامت هر چه بیشتر نصیبش گردد، بدون شک این ویژه گی های برحق دوستان خداست.

یکی از این چهره های تاب ناک، پردرخشش و انقلابی بی سروصدا در این عصر استاد پروفیسور عبدالباری راشد است. که به توفیق پروردگار و در مقاطع مختلف زمانی و رویداد های متنوع در حدود چهل سال دوره مبارزاتی اش از صلابت، درایت و اسقامت به توفیق خدا (ج) همچون کوه استوار بوده و شخصیت ایمانی اش را به اثبات رسانیده است.

اگر چشم دید شخص خودم را بدون کم و کاست و آنچه حقیقت است ارائه بدارم، در حین جهاد، قبل از جهاد، مهاجرت و بعد آن میشود که از وی الگو گرفته شود و یگانه شخصیتی که در این زمان و در برابر هر گونه شداید و ناملایمات و یا ملایمات با دید همه جانبه و نگرش دقیق و بدون اینکه تطمیع شود و یا از تهدید بهراسد استاد (راشد) است. طور مبتکرانه حقایق توحیدی را جهت تربیت ایمانی نسل جوان و غیر آن در مدارس دینی، مکاتب جهادی و بعد ها در پوهنتون ها راه اندازی نموده است، خاصتاً در حین بودن در میان مجاهدین در ولایت تخار که مسئولیت فرهنگی را به دوش داشتند با

اطمینان به همه گان چلینج دادند که سه روز در درس های من اشتراک ورزید، اگر قانع شدید خوب والا من به پای درس های شما می نشینم. این خود بیان گریک اطمینان قلبی و اعتقاد راسخ به پروردگار میباشد. استاد عبدالباری "راشد" درضمن اینکه مطالب را با برداشت دقیق و درست ارائه میدارد و مطابق مقتضیات زمان حقایق دین را درقلوب و مغزها تحویل میدارد، کاملاً بی آرایش وبدون اندکترین تصنع با قضایا برخورد نموده و از شهرت طلبی کاملاً منزّه است.

چنانچه در زمان جهاد درو لسوالی نهرین مدیرمسئول جریده اتحاد بغلان بودند و تمامی مطالب را خودش به رشته تحریردرمی آورد، اما نام دیگر کس را به عنوان مدیرمسول می نوشت. بروفوق فرموده دوستان خدا که گفته اند: عارف ظاهرأ آغشته است، اما باطنأ وارسته و زاهد برعکس آن.

استاد عبدالباری "راشد" صفت یک عارف بالله را دارا بوده و درخفا وملا و آشکارو پنهان برخوردش با قضایا و شاگردان وسایربرادران یکسان است وهمه داشتگی خویش را منحث و وسیله بخاطر رسیدن به اهداف بزرگ معنوی ومبارزاتی اش بکارمی اندازد و درحین بودن دربدخشان من بارها شاهد بودم که نامه ها به استاد محترم شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی آنوقت که درحالت تبعید دربدخشان بسر می بردند، می نوشت و مشوره میداد وآمدن امریکایی ها وغربی ها را چند سال پیش با بصیرت ایمانی وتحلیل دقیق خبرمیداد و گوشزد میکرد.

پیشنهاد ما به همه برادران و خاصاً نسل جوان و شاگردان استاد این است که از تحلیل، برداشت و نگرش عمیق استاد بخاطر ساختن شخصیت خودشان و تغیر آوری مثبت در کشورشان هر چه بیشتر مخلصانه استفاده نمایند و موصوف را بحیث یک دعوتگر عارف، محقق روشن ضمیر و مجاهد همیشه درس نگر حق علیه باطل پذیرند و هر قدر با اخلاص قلبی از درس استاد بهره گیرند به همان اندازه زود تر به حقایق آشنا میشوند و از انحراف و سقوط در نیمه راه مبارزه به یاری خدا (ج) بدور می مانند.

اخیراً از بارگاه خداوند منان و قادری مثال صحت مندی هر چه زود تر اورا استدعا نموده و متوقع ام تا از هر گونه آفات و مصایب ظاهری و باطنی مصئون و محفوظ باشند.

(وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب)

**انجنیر محراب الدین "جويا"**  
**رئیس سمنگان برشنا شرکت**



به پاسخ نوشته مهراڻ موحد در شماره ۱۹/۴۲ جدی سال ۱۳۸۸ جریده پیام مجاهد تحت عنوان (سید قطب تئوریسن افراط گرایان در جهان اسلام) که در شماره ۱۵۶ حمل ۱۳۸۹ تکبیر به نشر رسیده است.

چوشنیدی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست

در رابطه به گویا افراطی بودن تئوریسن جهان اسلام به نظر مهراڻ موحد لازم میدانم تا احساسات باطنی و تأثیرات مثبتی که از مطالعه آثار شهید و نا بغه جهان اسلام سید قطب رحمه الله برایم میسر گردیده، طور بسیار فشرده و خلاصه ابراز نظر نمایم .

مسلماناً هر کس نظر به برداشت خود از اسلام حرف زده و به تناسب همان برداشت به قضایا می نگرد، یا به عباره دیگر خداوند جل جلاله خلیفه خود (حضرت انسان) را از دو منبع دانش و بینش مکرمت فرموده است، که دانش ارتباط به مغز داشته و مغز هم با وجود منکشف بودنش حتی تا سرحد نبوغ با آنهم ناقص بوده و جوابگوی همه سوالات که در اندیشه انسان خطور میکند نبوده و قادر به حل کلیه معضلات و رفع تمامی نیازمندی های انسان شده نمی تواند و در پهلوی آن بینش انسان که از قلب سرچشمه گرفته و کاملاً نامحدود میباشد، که به الهامات ملکی و سایدانستی های درونی و ایمانی مسلمان ارتباط دارد، لهذا مردان خدا و دوستان برحق او جلت عظمته همچون سید قطب فقید از دو منبع دانش و بینش برخوردار بوده

وازدید بسیار وسیع که در تعبیرات اسلامی بنام نورایمان ویا فراست و درایت مومنانه یاد می شود مستفید و مستفیض بوده اند.

طوریکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(اتقون فراست المؤمن فانه ينظر بنور الله تعالى)** یعنی از فراست مومن بترسید که همه چیز را بنور خدا می بیند و همانگونه قوت و توانمندی ایمانی ایشانرا چنان مسولیت پذیر کرده بود که بخاطر رسیدن به اهداف بلند معنوی و آوردن انقلاب به مفهوم اصلی آن و تحکیم نظام اسلامی لحظه ی غفلت نزد شان جرم تلقی می شد، چنانچه در جایی از رساله ما چی میگوئیم؟ فرموده است: (هر روزی که بدون جهاد بگذرد و هر ساعتی که بدون مبارزه پایان یابد و هر لحظه و دقیقه که بدون کار مثبت تلف شود در وجدان شخص مسلمان گناه بی حساب می آید که جز نبرد پی گیر و بی امان جبران آنرا نتوان کرد).

ما بایست آزادانه قضاوت نموده و مسئولانه سنجش و بعداً اظهار نظر نماییم، که آیا این نوع طرز دید و اندیشه بسیار عالی ناشی از احساس مسولیت و برداشت علمی و عملی از اسلام است یا خدای نخواسته افراد گرایبی؟ بدون شک این مبارز و دعوتگر بزرگ جهان اسلام صدای وجدان و ضمیر بیدارش را به تعبیر و تفسیر گرفته و خواست های بلند معنوی اش را به رشته تحریر در آورده است و ندای آزادی خواهی را در چوکات دین مقدس اسلام با بیداری تمام و ایمان راسخ منعکس نموده

ودر برابر استعمار و قدرت های طوغوتی در هر رنگ و قیافه که سربر آورده مبارزه دوامدار، مومنانه و مخلصانه کرده است.

بناءً قوت های شیطانی و طاغوتی و سردمداران آنها از این گونه چهره های آگاه، بیدار، مخلص، هدفمند و اندیشمند شدیداً در هراس بوده که نه تنها در زمان حیات آنها را تعقیب کرده و توسط اجیران شان بسوی شدید ترین مجازات کشانیده میشوند، بلکه بعد از مرگ نیز آرام ننشسته و دنبال توطئه ها و دسایس عجیب و غریب نا جوان مردانه و بزدلانه میباشند.

سید قطب "رح" در رساله ما چی میگوئیم؟ اینطور حقیقت را بیان میدارد: ( جهان امروز دچار بحران های فکری و اجتماعی است و در اوضاع و شرایط و سیستم ها و قانون های خود دچار مشکلات و نا راحتی های گشته و در هیچ نوع نظام حکومتی و اجتماعی، آرامش واقعی راه نیافته است و بیشک این بشریت همچنان در این پرتگاه پر خطر پیش خواهند رفت و همچنان در گنداب تمدن مادی دور از خدا غوطه ور خواهند شد، تا آنکه اسلام زمام امور را بدست بگیرد و بشریت سرگردان را بسوی عدالت، صلح، هدایت و سعادت دلخواه آدمی سوق دهد).

قابل غور و تعمق است که آیا این گونه ابراز نظر نشان دهنده حق گویی و رفتن در مسیر اصلی دین پیامبر اکرم صل الله علیه و سلم است یا افراد گرایبی؟

ما به برادر محترم مهراں موحد نمی گوئیم چطور و چنان!! چرا که قلب و

نیت هر کس را خداوند جل جلاله بهتر میداند و اینکه برادر ما روی کدام انگیزه و چه هدفی در رابطه نظر خود را اظهار داشته خدا میداند و خودش، اما همین قدر باید گفت که ما اولاً در خود و ماحول مان نظر اندازیم و دقیقاً مراقب و مواظب حالات زندگی خویش شده و عمیقاً قضاوت نماییم، که در نظام شخصی و فAMILI و اجتماعی ما چند فیصد اسلام حکومت می نماید؟ آیا ما با ابراز نظر غیر مسئولانه نزد پروردگا مأخوذ نخواهیم شد؟ آیا ایستاد شدن در برابر دوستان خداوند جل جلاله و کسانی که همچون سید قطب شهید مردانه وار با ریختن خون شان پیام دین و آزادگی را رقم زدند با آتش بازی کردن نخواهد بود؟ چرا که خداوند جنگ با دوستان خویش را جنگ با خود تلقی می نماید.

اگر ما توان و قدرت رفتن و عمل کردن همچون مردان حق و مبارزین و دعوتگران برحق را نداریم، لا اقل به ضعف خویش پی برده و به خداوند متعال عجز و ناتوانی خود را پیش نماییم، نه اینکه عجز و بیچارگی و ناتوانی ایمانی خود را با قلم فرسایی در عقب مردان بزرگ تحت پوشش قرار دهیم و یا اینکه طبیعت دشمنان دین را شاد نماییم. بدون شک زمانیکه ما از تربیت معنوی بدور باشیم و صرف در بازی با جملات و کلمات به اصطلاح رفع مسئولیت نماییم، آنگاه فاقد نورانیت و بدون دید بلند معنوی شده و قضاوت ما در رابطه به مردان بزرگ کاملاً ناقص بوده و هیچگاه بوی موفقیت به مشام مان نخواهد رسید. به تعبیر سید قطب شهید پیامبر خدا بپا خاست تا امتی

بسازد نه اینکه فلسفه تدوین کند وازدرون و نهاد انسان را تغییرداد و انسان سازی نمود وازپیروان خود قرآن زنده و متحرک ساخت.

اگرهدف برادرمان خوش کردن دشمنان اسلام و استعمارگران باشد تا به اثربصره کردن درعقب مردان بزرگ جهان اسلام همچو سید قطب درقبال آن به چریدن چیزی نایل آید ویا به موقعیت و موقف مادی و دنیوی برسد! بازهم خودش میداند و خدای عیان و نهان جل جلاله.

**همانا با احتیاط کردن دراینگونه موارد یا به عباره دیگرزبان و قلم را مسئولانه و با درنظرداشت ترس خدا نگاه داشتن میتوان ازخشم پروردگارمحفوظ ماند وازتخریب راد مردان مومن خود را گوشه کرد وازتیرناگهانی و خانمان برآنداز روحانیت بزرگ شهدای راه اسلام پناهگاهی بدست آورد.**

باید متذکرگردید که واژه های افراد گرا و معتدل... صادرشده از زبان استعمارگران و دشمنان اسلام است و به همین نیرنگ مسلمین را درطول تاریخ فریب داده اند و هنوز هم فریب میدهند، ورنه دین اسلام همان یک دین است که به وسیله پیامبراکرم صلی الله علیه و سلم جهت نجات کافه بشریت به ارمغان آورده شده است، اما مخربین اسلام و دشمنان درکمین نشسته آن با براه اندازی این گونه واژه ها میخواهند روح اصلی و حقیقی دین را درقلوب و اذهان ضربه زده و وارونه جلوه دهند و همچنان ذوات شریفی را که متمسک به

دین بوده و در راه دین حاضر به ایثارگری و جان فشانی اند، بنام افراطیون مسمی ساخته تا بدین ترتیب نسل جوان و سایر اقشار جامعه را با آنها بدبین سازند.

مسئلاً زمانیکه تشخیص جهت ما بطرف دنیا تثبیت گردید، آنگاه آلیشات و تزئینات مادی بالای قلوب مان سیل آسا هجوم آورده و وسوسه شیطان طوری موثر لنگر انداخته و از عبادات هم حلاوت لازم را چشیده نمی توانیم، اینجاست که حواس معنوی ما فاقد حس گردیده و فاقد یکنوع شناخت هم میگردد و صرف حواس مادی ما که آنهم تمایلات افراطی بدنیا و غیر الله را احتوا می نماید، بیدار وزنده بوده و فقط لذایذ نفسی را خوب احساس کرده میتواند و در این حالت تفکر و اندیشه ما حتی نیات باطنی مان در تحت پوشش اسلام رنگ مادی بخود گرفته و قضاوتی که ناشی از تفکرات فیلسوف مآبانه است هیچگاه جهت معنوی نداشته و کاملاً بی اساس است، البته در صورت تخلف و تمرد مکرر از اوامر الهی قلوب مان مکرر گردیده، آنگاه ما خواستار آن خواهیم بود که دین الهی را منطبق به حالات خود بسازیم. نه اینکه حالات خود را منطبق به دین، مسلماً بخاطر منطبق ساختن دین مطابق آلات خودمان در برابر بزرگان و مبارزین و مجاهدین و دانشمندان اصیل همانند شهید سید قطب به پا خاسته و گستاخی می نماییم، بی خبر از اینکه خداوند متعال فرموده است: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ

اللَّهُ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿الصف: ۸﴾ آنان  
 می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا  
 نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!

وما علينا الا البلاغ المبين.

## بیوگرافی مختصر نویسنده ( انجنیر محراب الدین "جویا" )



محراب الدین "جویا" فرزند مرحوم غلام سخی خان باشنده قریه گدالی قاصان ولسوالی ده صلاح اندراب ولایت بغلان در سال (۱۳۴۲) در قریه مذکور چشم به دنیا گشوده و در سال (۱۳۶۳) از فاکولته انجیری کابل بسویه فوق لیسانس از رشته برق فارغ گردیده است که البته تحصیلات ابتدائی را

در متوسطه قاصان اندراب و دوره لیسه را در تخنیک ثانوی از صنف نهم تا دوازده پایان رسانیده است. بنابر علاقمندی پدر بزرگوارش که یک شخصیت متدین و علاقمند به خدمت گذاری مردمش بر مبنای عقیده و ایمان بود، در پهلوی دروس فاکولته و مکتب علوم دینی را نیز طور خصوصی به پیش برده است و بعد از فراغت مدت کمی بحیث آمر فابریکه آسیاب سیلوی پلخمیری ایفای وظیفه داشته و بنابر تعقیب امنیت دولتی رژیم کمونیستی آنوقت که فقط به جرم مسلمان بودن و نماز خواندن میخواستند وی را دستگیر و راهی زندان نمایند فرار نموده و همراه مجاهدین پیوسته و بعد از مدتی راهی دیار هجرت به پاکستان شدند چرا که در خیمان کمونیست در حین ادامه تحصیلات نیز موصوف را مورد تعقیب قرار داده و مدت کمی بازداشت نموده بودند.



### وظایف جهادی:

- بحث یک سرباز اسلام (مجاهد)
- منشی فکری جوانان ولایت بغلان
- مسئول فرهنگی ماورای کوکچه
- استاد در مکاتب جهادی

### وظایف دولتی:

- آمر فابریکه آسیاب سیلوی پلخمری ولایت بغلان
- رئیس سیلوی پلخمری
- رئیس سیلوی مرکز - کابل
- رئیس نساجی پلخمری
- رئیس برق غوری ولایت بغلان
- استاد در پوهنتون و تربیه معلم ولایت بغلان طورافتخاری
- رئیس برق ولایت تخار
- رئیس برق ولایت بامیان
- رئیس برق ولایت سمنگان

➤ استاد در تحصیلات عالی و تربیه معلم ولایت سمنگان  
طورافتخاری

➤ استاد در تحصیلات خصوصی مولانا جلال الدین محمد  
بلخی ولایت سمنگان

### وظایف غیردولتی:

➤ تیم لیدر و انجنیر در دفتر افغان اید مقیم پشاور و سفرها در  
داخل مناطق مجاهدین

➤ فیلد اسیستانت در دفتر (UNHCR) کندز (کمیشنری عالی  
ملل متحد در امور پناهندگان)

➤ پروگرام اسیستانت در (WFP) کابل (پروگرام غذایی  
جهان)

### آثار طبع شده:

➤ افغانستان در چه حالی؟

➤ اسلام ارتقا دهنده تحول مثبت سیر فکری انسان  
و نگهدارنده آن از جهل و پریشانی

➤ مقالات از مشاهده دردهای عینی اجتماعی

- گوشه از پیام حج
  - مردان وارسته (جلد اول) طبع اول
  - طلوع نورپرفروغ توحید الگوآفرین ویاس زدای
  - نفاق وعوامل آن
  - درانتظارنور
  - اداره سالم ازدیدگاه اسلام
  - مردان وارسته جلد اول طبع دوم
  - مردان وارسته جلد دوم
  - فریاد وجدان
  - مقالات در جراید اتحاد بغلان- تخار- بامیان وسایر جراید
  - مقالات در مجلات تکبیر- استقامت و وکالت
  - مطالب در جریده تفکر اکادمی علوم افغانستان
  - مضامین در هفته نامه فجر نشریه کانون علمی وفرهنگی
- شهید عبدالقادر "توانا"

### آثار که آماده چاپ است "

- تشکل شخصیت معنوی انسانپ

➤ شیوه دعوت

➤ عروسی اسلامی

➤ زنان وارسته

### انتشار دروس و پیام ها به شکل رسانه ای و تصویری از طریق:

➤ تلویزیون ملی افغانستان - کابل

➤ تلویزیون نور - کابل

➤ تلویزیون ملی بغلان

➤ تلویزیون ملی سمنگان

➤ رادیو محلی بغلان

➤ رادیو حقیقت ولایت سمنگان و سایر رسانه ها (سمعی

وبصری)

## منابع و ماخذ

- قرآن کریم
- احادیث (مسلم، بخاری، ترمذی و مشکوٰۃ شریف)
- المرتضیٰ (پژوهش تاریخی و فراگیر پیرامون زندگانی امیرالمومنین علی ابن ابی طالب رض) نویسنده: سید ابوالحسن علی حسنی ندوی رح - ترجمه: استاد ابو شعیب عبدالقادر دهقان.
- خود شناسی، خدانشناسی (مولانا محمد عطاء الله صاحب فیضانی رح)
- انسان و اسرار قرب (مولانا محمد عطاء الله صاحب فیضانی رح)
- ضرورت شناخت زبان و فرهنگ قرآن (سید محمد اسلامی)
- اسلام و حفاظت منابع طبیعی (تنوع حیات)، گرد آوری و پژوهش: گروهی نویسنده گان
- اکسیر جاویدانگی (محمد فتیح الله گولن - برگردان فیض محمد عثمانی)
- رمضان ماه تجدید بیعت (وزارت ارشاد، حج و اوقاف - گروه نویسندگان)
- تعدد زوجات حضرت پیامبر "ص" (محمد علی صابونی، مترجم: عبدالحق عتید)
- زن مسلمان خوش قسمت است (داکتر ذاکر نایک)

## اظهارشكران

ازبرادران هدفمند، بااحساس، با  
ایمان وفرهنگ دوست مان محترم امین  
الله امین مدیرخدمات مشتریان  
سمنگان برشنا شرکت و محترم محمد  
لطیف لایق ابراز سپاس وقدردانی می  
نمایم که درطبع این اثر مارا  
همکاری مالی محضاً لله نمودند.

## فهرست عناوین

- تقریظ..... ۳
- مقدمه..... ۶
- بمناسبت خروج قوای اشغالگر (ارتش سرخ روس) از افغانستان..... ۷
- قیام ۲۴ حوت یا تقابل ایمان در برابر عصیان و شیطان..... ۱۵
- اشاره مختصری بر انتخابات، توقعات و آینده نگری..... ۲۰
- به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری سال (۱۳۹۳)..... ۲۰
- حسین یا نمادی از شجاعت و ایمان در برابر مستکبران..... ۲۵
- شخصیت حضرت امام حسین:..... ۲۶
- سیره و اخلاق یزید:..... ۲۷
- جفای مردم کوفه:..... ۲۸
- مشوره دوستان و اهل رأی:..... ۲۹
- پیام مسلم به حسین (رض):..... ۳۱
- شهادت مظلومانه حضرت امام حسین از منظر علمای اهل سنت..... ۳۱
- فعالیت برای تغییر نظام فاسد و ارزش آن:..... ۳۵
- بهار یا نمادی از تحرک بسوی تکامل..... ۴۰
- هشت جوزا بازتاب دهنده عشق و ایمان شهدا..... ۴۶
- سخنرانی رادیویی به مناسبت هشت ثور..... ۵۲
- اهمیت قلم یا نویسنده گی {در محفل فرهنگیان ولایت بغلان}..... ۵۶

- ۵۸.....سوزدل و اشک سحر
- ۶۲.....روزه و تأثیر آن در ارتقای روحانی و رفع افسردگی
- ۶۶.....الف - سیستم عصب:
- ۶۶.....ب - سیستم گردش خون:
- ۷۰.....آزاده اسیر:
- ۷۹.....تعدد زوجات حضرت پیامبر(ص) و حکمت های نهفته آن
- ۸۲.....اول : حکمت تربیوی:
- ۸۴.....دوم: حکمت تشریحی (قانونی):
- ۸۵.....سوم: فلسفه و حکمت اجتماعی تعدد زوجات پیامبر(ص):
- ۸۶.....چهارم فلسفه و حکمت سیاسی تعدد ازواج پیامبر(ص):
- ۸۸.....نورپنهان
- ۹۷.....نا امن سازی طرح استکبار جهانیست
- ۱۰۱.....دعوتگر استین و تحلیل گر با بصیرت
- به پاسخ نوشته مهراں موحد در شماره ۱۹/۴۲ جدی سال ۱۳۸۸ جریده پیام  
مجاهد تحت عنوان (سید قطب تئورین افراط گرایان در جهان اسلام) که  
در شماره ۱۵۶ حمل ۱۳۸۹ تکبیریه نشر رسیده است. ۱۰۵
- ۱۱۲.....بیوگرافی مختصر نویسنده ( انجنیر محراب الدین "جو یا")
- ۱۱۳.....وظایف جهادی:
- ۱۱۳.....وظایف دولتی:
- ۱۱۴.....وظایف غیردولتی:



- ۱۱۴ ..... آثار طبع شده:
- ۱۱۵ ..... آثار که آماده چاپ است"
- ۱۱۶ ..... انتشار دروس و پیام ها به شکل رسانه ای و تصویری از طریق:
- ۱۱۷ ..... منابع و مآخذ.....